هرژه

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

پرواز شماره ۷۱۴

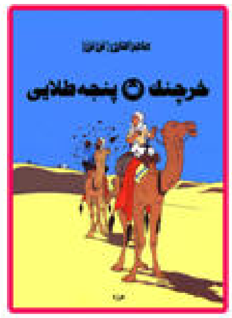
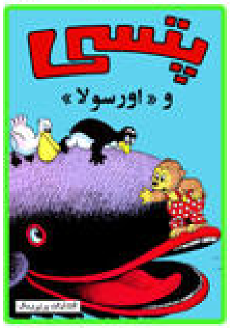


انتشارات یونیورسال

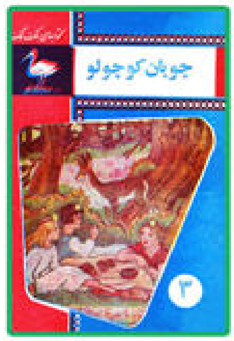

تله شیطان

گیاهان

جنگل...؟

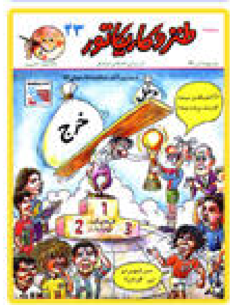
دریا

خرچنگ پنجه طلایی

پتسی
و «اورسولا»

۶
خورجین سحرآمیز


۳۳
سلطان ریش بزی

چوپان کوچولو
۳


شهر
خاطرات

فرشته خواب
۱۸

مارتین در چهار فصل

خرج

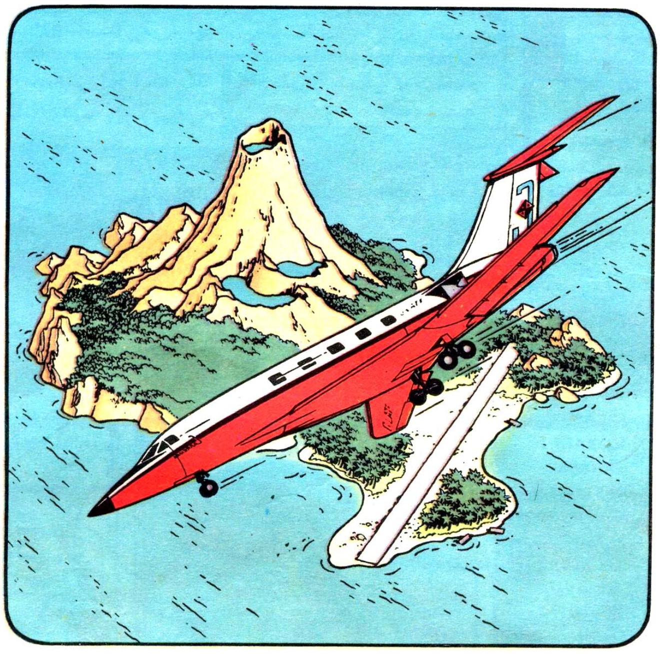




هرژه

داستانی از ماجراهای تن‌تن و میلو

پرواز شماره ۷۱۴



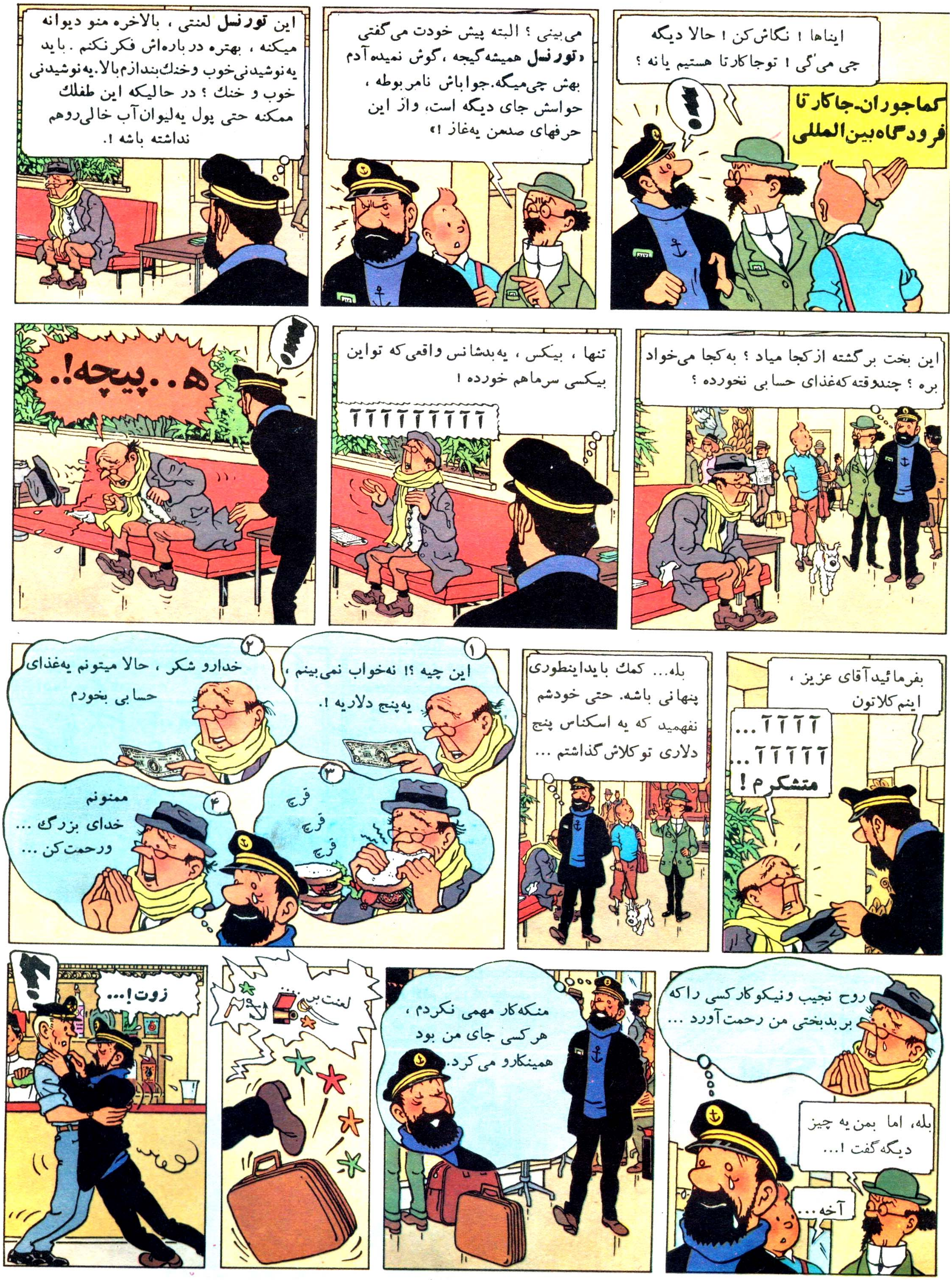
انتشارات یونیورسال

ماجراهای تن تن و میلو بزبانهای زیر ترجمه و منتشر شده است :

آلمانی	توسط	انتشارات	CARLSEN	هامبورک
انگلیسی	«	«	GOLDEN PRESS	نیویورک
انگلیسی	«	«	METHUEM & Co.	لندن
برزیلی	«	«	DISTRIBUIDORA RECORD LTDA	ریودوژانیرو
دانمارکی	«	«	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	کپنهاگ
اسپانیائی	«	«	JUVENTUD	بارسلون
فنلاندی	«	«	WERNER SÖDERSTRÖM	هلسینکی
یونانی	«	«	PEGASUS	آتن
عبری	«	«	MIZRAHI	تل‌آویو
ایتالیائی	«	«	GANDUS	ژن
هلندی	«	«	CASTERMAN	دورنیک
ژاپونی	«	«	SHUFUNOTOMO	توکیو
پرتقالی	«	«	ASTER	لیسبون
سوئدی	«	«	ILLUSTRATIONFÖRLAGET	استکهلم
فرانسوی	«	«	CASTERMAN	تورنه - بلژیک
فارسی	«	«	یونیورسال	تهران

صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۳۱۶۸۰۶


جاکارتا در جزیره جاوه . بوئینگ ۷۰۷
شرکت‌کانتاس ، پرواز ۷۱۴ ، درفرودگاه
هماژوران بزمین نشست .
آخرین شهر توقف پیش از سیدنی .
QANTAS
می‌پرسی کجا هستیم ؟ قبلاً که بهت گفتم ، توجاکارتا .
عجیبه میتونستم قسم بخورم که توجاکارتا هستیم !.
JET
خوب معلومه که توجاکارتا هستیم ، لعنت خدا برشیطون !
زاهدان ؟ شوخیت گرفته ؟!
یه باردیگه تکرار می‌کنم آقای شنوا ! اینجا جاکارتاست ، جاکارتا ! دیگه داری کفرمو درمیاری.
آه ! پس رسیدیم . چرا اینو زودتر نگفتی .
نه پروفسور، هنوز به‌سیدنی نرسیدیم ، اینجا جاکارتاست .
آره فهمیدم . اما خیال می‌کردم توجاکارتا هستیم !.
مسافران ترانزیت از اینطرف خواهش می‌کنم ... This way please
خوب، مسافران ترانزیت ما هستیم دیگه
عالی شد ! ازاین به‌بعد با ترانزیت سفر می‌کنیم ، من همیشه ازطیاره می‌ترسم !
راستی تن‌تن یه‌نوشیدنی می‌خوای ؟..
فکر خوبیه ! چرا که نه؟
آه اونم بار. اونجاست
بزن بریم
آهای ! وایسین ببینم ، مگه منو مسخره‌گیر آوردین ؟!!
بار - رستوران



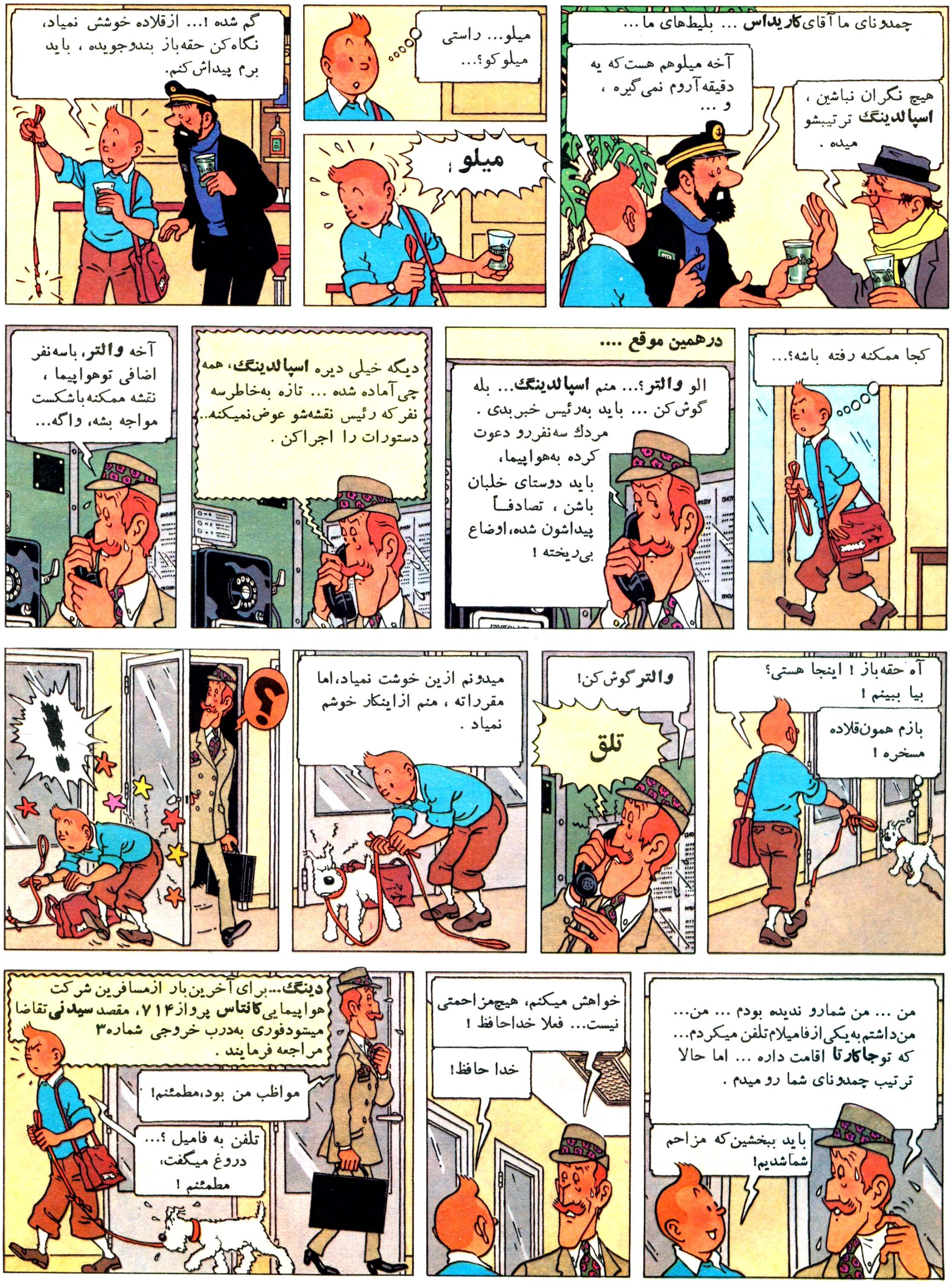
اینها ! نگاش کن ! حالا دیگه چی می‌گی ! توجاکارتا هستیم یا نه ؟
کماجوران-جاکارتا
فرودگاه‌بین‌المللی
می‌بینی ؟ البته پیش خودت می‌گفتی د تورنسل همیشه گیجه ،گوش نمیده آدم بهش چی‌میگه.جواباش نامربوطه ، حواسش جای دیگه است، واز این حرفهای صدمن یه‌غاز !؟
این تورنسل لعنتی ، بالاخره منو دیوانه میکنه ، بهتره در باره‌اش فکرنکنم . باید یه‌نوشیدنی‌خوب وخنك بندازم‌بالا.یه‌نوشیدنی خوب و خنك ؛ در حالیکه این طفلك ممکنه حتی پول یه‌لیوان‌آب خالی‌روهم نداشته باشه !.
این بخت برگشته ازکجا میاد ؟ به‌کجا می‌خواد بره ؟ چندوقته که‌غذای حسابی نخورده ؟
تنها ، بیکس ، یه‌بدشانس واقعی‌که تواین بیکسی سرماهم خورده !
آآآآآآآآآ
ه..پیچه!..
بفرمائیدآقای عزیز ، اینم کلاتون
آآآآ... آآآآآ... متشکرم !
بله... کمك بایداینطوری پنهانی باشه. حتی خودشم نفهمید که یه اسکناس پنج دلاری توکلاش گذاشتم ...
۱
این چیه ؟! نه‌خواب نمی‌بینم ، یه‌پنج دلاریه !.
۲
خدارو شکر ، حالا میتونم یه‌غذای حسابی بخورم
۳
قرچ قرچ قرچ
۴
ممنونم خدای بزرگ ... ورحمت‌کن ...
روح نجیب ونیکوکارکسی راکه بربدبختی من رحمت‌آورد ...
بله، اما بمن یه چیز دیگه گفت !...
آخه...
منکه‌کار مهمی نکردم ، هر کسی جای من بود همینکارو می‌کرد.
لعنت‌بر...
زوت!...


زوت ! زوت عزیز ، اینجا چکارمی کنی ؛ از دیدنت خوشحال شدم .
کاپیتان هادوك ! تن‌تن ! سلام ! منهم خوشحال از دیدن شما !
اینهم پروفسور تورنسل که حتماً اسمشو شنیدی ...
من خیلی مفتخر پروفسور ، که می‌فشارد دست شما !
تورنسل.
آتیش بجون گرفته لعنتی ، تواینجا چه‌غلطی می کنی ؛
من خلبان خصوصی ... شما میلیاردر معروف لازلوکاریداس شناخت نه ؛ بله او ارباب من ...
لازلوکاریداس، همان سازنده هواپیما ، «مردی که هرگز نمی‌خندد»؛
بله ، خودشه ، هواپیماکاریداس ، پشم ، نفت ، الکترونیك ، سانی کولا وغیره ، من او را برد سیدنی برای کنگره بین‌المللی هواپیمایی .
خیلی عجیبه ! ما هم واسه همین کنگره می‌ریم سیدنی ، مهمان افتخاری هستیم ،آخه اولین بار ما بودیم که رفتیم به‌کره ماه !
جالبه، من خیال کرد شما هنوز دنبال ماجراهای عجیب هست ...
نه نه نه ، ماجرا دیگه تموم شد !کاملا تموم شد! اینبار واسه‌استراحت سفرمی‌کنیم ، بدون گرفتاری،بدون دردسر وبدون هیجان !
وای
این جانور رو ندیده بودم... نزدیك بود منوبندازه ! بیا خلبان ، اینهم تلکس نقشه پرواز.
بی تربیت !
متشکرم ، ضمناً معرفی می‌کنم ؛ پاتولوکولومبانی کمك‌خلبان. دوستای من: کاپیتان هادوك ،پروفسورتورنسل ، تن‌تن.
سلام !
خوشوقتم.
خبرمهمی نیست ،کولومبانی ؛
هیچی خلبان ، فشارهوا ثابت، باد ضعیفی درجنوب شرقی ، هوا ابری. همه‌چی طبیعیه... بعدمی‌بینمت.
این‌کمك خلبان تازه است. اون یکی مریض شد درتهران بیمارستان ، فوری کولومبانی جایش گرفت .
زیاد نظرمو نگرفت !
زمخت !
آه ارباب من‌آمد .آقای کاریداس از دیدن اولین آدمهایی‌که بماه رفت خوشحال شد.
پس مردی‌که هرگز نمی‌خنده اینه !؟ ...


... باید آدم خوبی باشه ، داره ازون مردك بیچاره حمایت می کنه ... خیلی خوبه !
آقای کاریداس، اجازه داد دوستان من معرفی کرد: کاپیتان هادوك ، پروفسور تورنسل ، تن تن . اولین انسانهائی که رفت به کره ماه. یادتون هست؟...
من ...
خیلی خوشوقتم آقای کاریداس .
نه ، ایشان ، آقای اسپالدینگ ، منشی آقای کاریداس ، آقای کاریداس اینجا هست...
شوخی می کنی ؟!...
من با تو دست نمیدم ، واسه سلامتی خطر داره . اما فکر می کنم راجع به سفری که حالا یادم نیست چی بود اسمتو شنیدم .
عجب ! ...
اجازه می دین ؟ یه چیزی زیر کلاتونه ...
بفرمائید !
خیلی مسخره است... شما ، شما حتماً ... جادوگرید...
ها ها ها
آ ... آ ... آ ...
ها ها
ها ها ها ... جادوگر ...
هی هی هو هو ها ها
هرچه بیشتر فکرشو می کنم می بینم خیلی جالبه ، خیلی جالبه !
اسپالدینگ !
بله آقای کاریداس .
متوجه شدی ؟
بله آقای کاریداس .
سالها بود که چنین اتفاقی نیفتاده بود .
همینطوره آقای کاریداس.
این موضوع نباید فراموش بشه !
بله آقای کاریداس .
دستورشو بده اسپالدینك !
البته آقای کاریداس .



اسپالدینگ، زیاد گرون تمومش نکنی، ها !
باشه آقای کاریداس .
بله، سالها بودکه نخندیده بودم . اینو باید جشن گرفت . حاضرین یه سانی کولا با من بخورین ؟ واسه سلامتی خوبه ، شما دوست دارین ؟
بله ... چه‌جورم دوست دارم !
تو روزنامه خوندم که شما تو کنگره معروف سیدنی شرکت می کنین ، اینطور نیست ؟
ژاپن ؟ نه‌نه می‌ریم به کنگره سیدنی.
ها!ها!ها ! ... عجب آدم خنده‌داری یه !
سیدنی... سیدنی... پس دراینصورت ...
راستی کاپیتان، شما که یه دریانورد کارکشته هستین ، جنگ... جنگ ...
جنگ ؟؟...
ه ... ه ...هپیچه
... جنگ دریایی‌رو دوست دارین؟
من ... من، روی کشتی تجارتی کار می کردم . میفهمین؟ اما یکی از اجداد من انگار خیلی از این جور جنگها خوشش می اومد.
نه‌نه ، مقصود من بازیه ، بازی دریایی ، بازی روی کاغذ... بازی میکنین ؟
اِه ...گاهگاهی بازی میکنم.
اسپالدینگ .
بله، آقای کاریداس
خوب گوشاتو باز کن.
این آقایون باما سفرمیکنن. بلیط‌هاشونو باطل کن و اسباباشونو بیارتو هواپیمای من.
اما آقای کاریداس ...
آخه ...
ببخشید، اما...
کاملا درسته !
مخالفی اسپالدینگ ؟
خیر آقای کاریداس ، اما فکر میکردم که ...
فکر نکن اسپالدینگ ودستوراتی را که بهت دادم انجام بده.
باشه آقای کاریداس.
از لطف شما خیلی متشکرم آقای کاریداس، اما نمیخواستیم...
مهم نیست!... به‌سلامتی شما !
صبرداشته‌باش ! نوبت منم میرسه !
دینگ... ازمسافرین شرکت هواپیمایی کانتاس پرواز شماره ۷۱۴ به مقصد سیدنی خواهش میکنم به‌درب‌خروجی شماره ۳ مراجعه فرمایند.
اول بایدرئیسو خبر کنم .



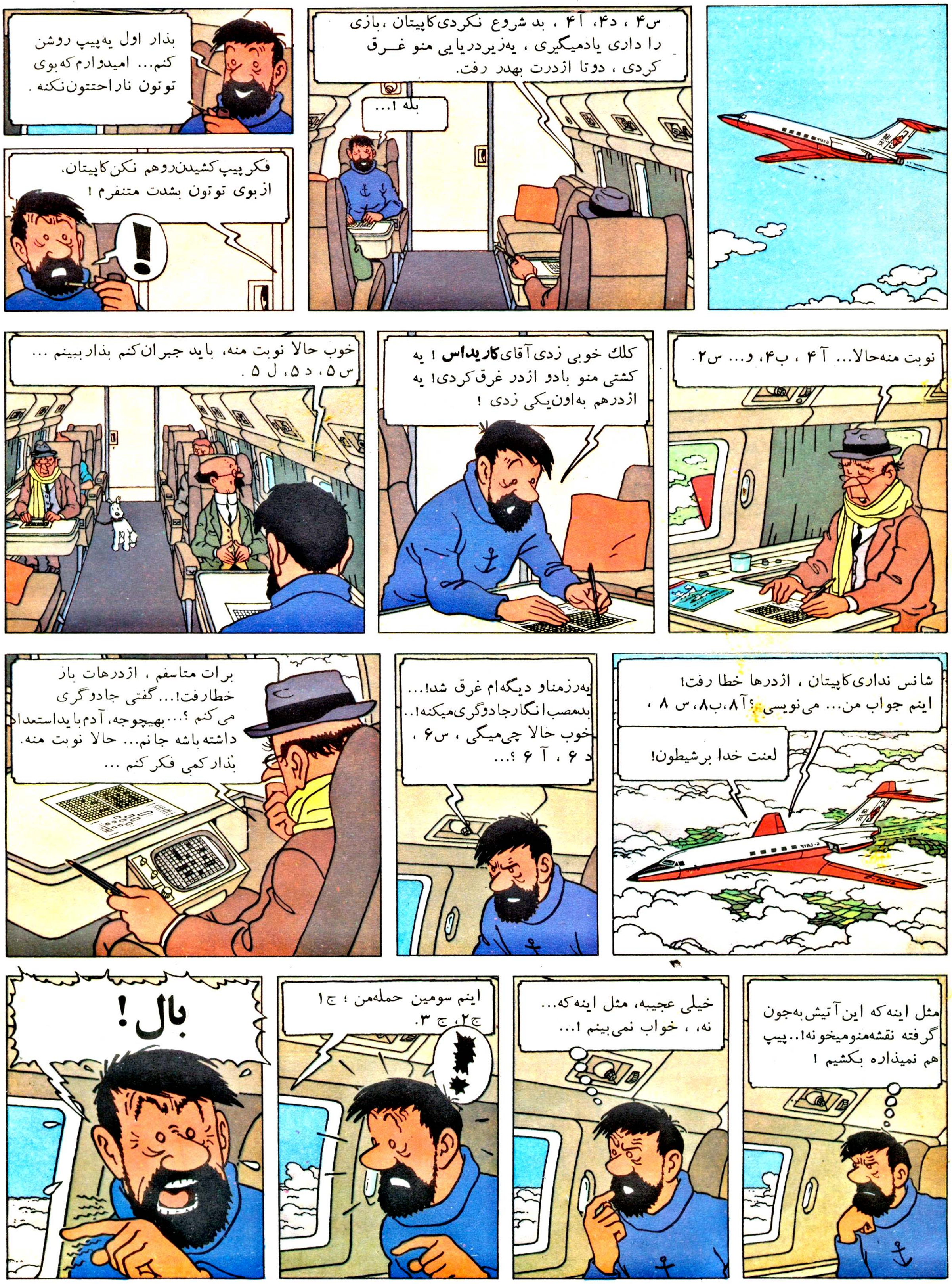
چمدونای ما آقای **کاریداس** ... بلیط‌های ما ...
آخه میلوهم هست که یه دقیقه آروم نمی گیره ، و ...
هیچ نگران نباشین ، **اسپالدینگ** ترتیبشو میده .
میلو... راستی میلو کو؟...
میلو !
گم شده !... ازقلاده خوشش نمیاد، نگاه‌کن حقه‌باز بندوجویده ، باید برم پیداش کنم.
کجا ممکنه رفته باشه؟...
درهمین موقع ....
الو **والتر**؟... منم **اسپالدینگ**... بله گوش‌کن ... باید به‌رئیس خبربدی . مردك سه‌نفررو دعوت کرده به‌هواپیما، باید دوستای خلبان باشن ، تصادفاً پیداشون شده،اوضاع بی‌ریخته !
دیگه خیلی دیره **اسپالدینگ**، همه چی آماده شده ... تازه به‌خاطرسه نفرکه رئیس نقشه‌شو عوض‌نمیکنه... دستورات را اجراکن .
آخه **والتر**، باسه‌نفر اضافی توهواپیما ، نقشه ممکنه‌باشکست مواجه بشه، واگه...
آه حقه‌باز ! اینجا هستی؟ بیا ببینم !
بازم همون‌قلاده مسخره !
والتر گوش‌کن!
تلق
میدونم ازین خوشت نمیاد،اما مقرراته ، منم ازاینکار خوشم نمیاد .
؟
!
من ... من شمارو ندیده بودم ... من... من‌داشتم به‌یکی ازفامیلام‌تلفن میکردم... که تو**جاکارتا** اقامت داره ... اما حالا ترتیب چمدونای شما رو میدم .
باید ببخشین که مزاحم شماشدیم!
خواهش میکنم، هیچ‌مزاحمتی نیست... فعلا خداحافظ !
خدا حافظ!
دینگ...برای آخرین بار ازمسافرین شرکت هواپیمایی **کانتاس** پرواز ۷۱۴، مقصد **سیدنی** تقاضا میشودفوری به‌درب خروجی شماره۳ مراجعه فرمایند .
مواظب من بود،مطمئنم!
تلفن به فامیل ؟... دروغ میگفت، مطمئنم !

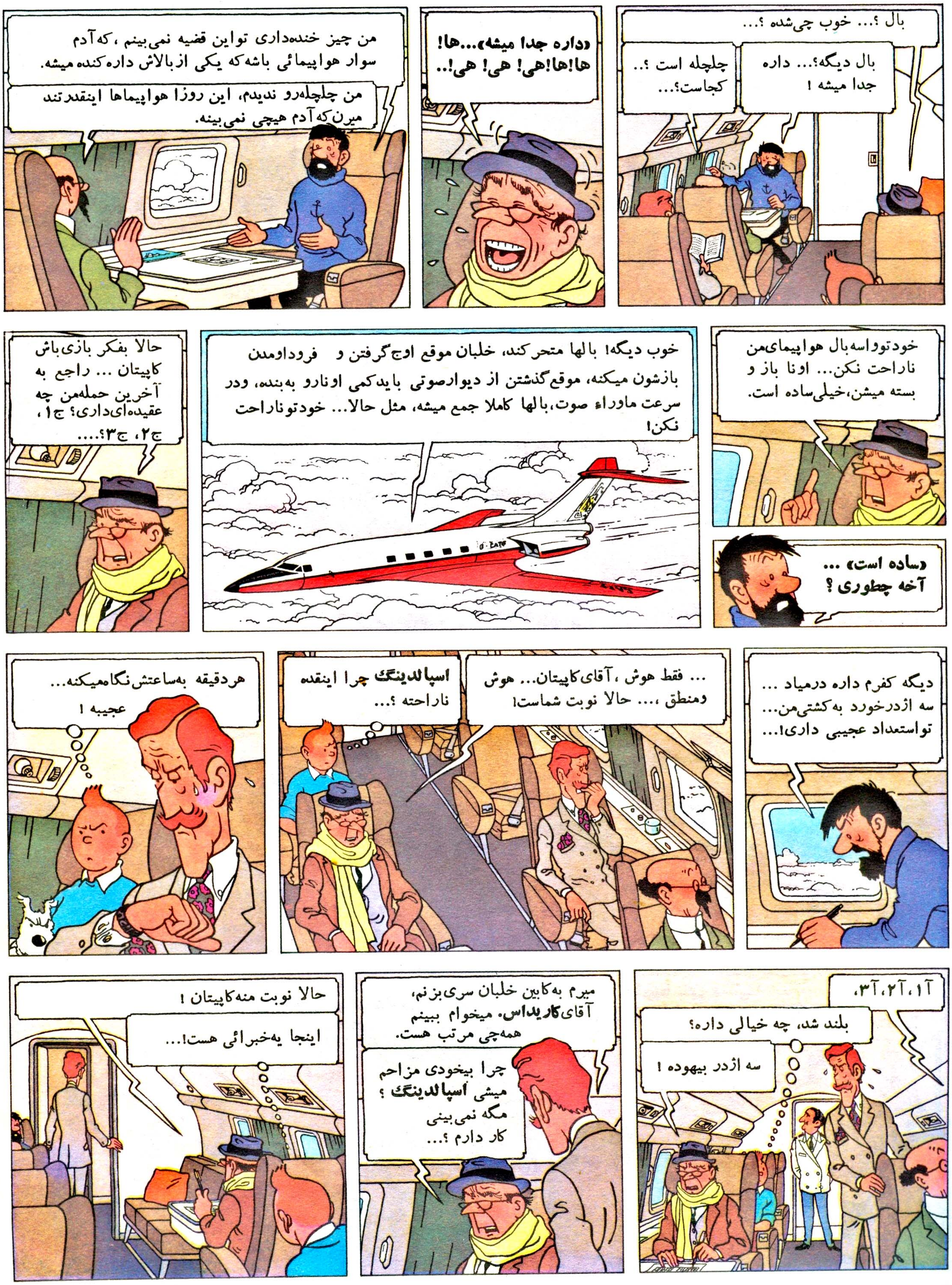

پروفسور شماهم ازجنگ دریایی خوشتون میاد؟
اسب؟... اسب‌سواری میکردم ؟... گاهی بله ، اما فقط اسب‌سواری نمیکردم، تقریباً به‌همه‌نوع ورزش علاقه داشتم.
تنیس، شنا، فوتبال، رگبی، شمشیر بازی، پاتیناژ، همه ورزشها. البته به‌کشتی و بوکس هم‌می‌پرداختم.
بوکس ؟!؟ ...
نه،نه،نه، بوکس... آخ ! امروزه‌که این جودو و کاراته‌رو می‌بینم، خنده‌ام میگیره. بوکس یه‌مبارزه حسابیه !
مثلا نگاه‌کنین، تخصص‌من ضربه به صورت بود، مواظب حرکاتم باشین! دقت‌کنین ...
تلپ
بوم
آره مدتیست که بازی نکردم ، یادم رفته...اگه کمی تمرین‌کنم بازمثل سابق میشم.
کی میخوای از این دیوونه‌بازی‌ها دست بکشی؟...
ها! ها! ها! این‌دوست شما فوق‌العاده است!
ببخشین چی فرمودین؟
من... میگفتم که... بهتره بیشترمواظب خودت‌باشی !
همه‌چی‌درسته آقای کاریداس. می‌تونیم حرکت کنیم .
واه! بالاخره!... چقدرطولش‌دادی!
کاپیتان میای بریم؟
آره، آره، اومدم.
اسپالدینگ راست‌میگفت، لعنتی سه‌نفرهمراه داره.... تقصیرخودشون میشه، بیچاره‌ها... اما ... اما ...
... اینکه تن‌تنه !...

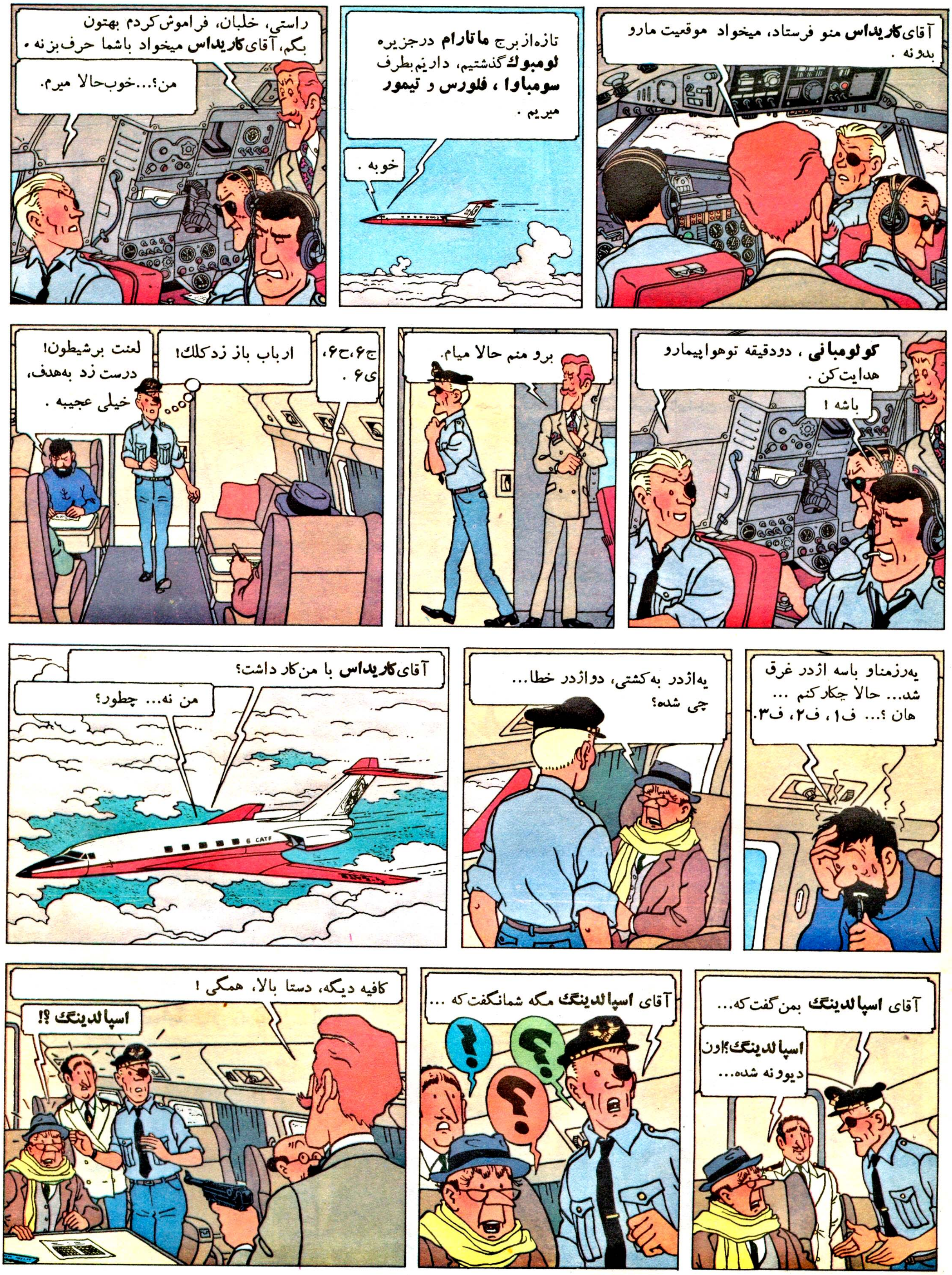


این هم کاریداس ۱۶۰ ...آخرین هواپیمائی‌که برای انجام کارهام خریدم... میتونه ده‌نفر مسافر وچهارخدمه‌رو حمل کنه. با سه رآکتورهای توربینی رولزرویس ، در ارتفاع ۱۲۰۰۰ متری ، سرعتش به ۲۰۰۰ کیلومتر در ساعت میرسه وقدرت ۸۴۰۰ کیلو نیروی کشش‌داره.
فوق‌العاده است!
چیزی که دراین هواپیما فوق‌العاده است،ساختمان بدنه، بالها وسکانهاشه‌که کاملا تازگی داره.
اینهم جینو، مهماندار منه ، اهل ناپله... برام پیغامی رسیده جینو ؟
بله‌سینیور ، پیغامی ازنیویورک.
حتماً گلدبرگه .
الو! قطع نکنید.
سوارشید دوستان من . جینو،از این آقایون پذیرایی کن.
بله سینیور.
الو... بله... بله! فروش پارک ـ بنت... خوب؟سه‌تا بلواز پیکاسو، براک، رنوار... بَه! ... خودم اینقدر تابلودارم که‌نمیدونم کجا بذارم !...
چی گفتی؟...اوناسیس خریداره؟پس...چی؟.. البته همـه‌رو ... بهر قیمتی‌که باشه.
شما قبلاکمک خلبان کولومبانی را شناخت، اینهم هانس‌بوهم‌متصدی تازه رادیوی‌ما
خوشوقتم !
خوشوقتم !
خیلی عجیبه !...
این یکی‌هم تازه است؟...
بله... تواین سفر شانس‌نداشتیم ... متصدی رادیوی قبلی ما توفرودگاه سنگاپور رفت زیرماشین‌نفت‌کش...
اما این‌آقای اسپالدینگ فوری اینو پیداکرد... واسه اینکه این‌آقای اسپالدینگ خیلی زرنگه ، شما میدونی ... این ...
؟
؟
دووم !...


پام ... پام‌به‌این ... این سیم تلفن گیر کرد...
اسپالدینگ خودتو مایه مسخره کردی ... مسخره...
اما من... بله آقای کاریداس.
دیگه شورشو در آوردی اسپالدینگ
تو یه دلقك حسابی هستی اسپالدینگ... یه دلقك... ها!ها!ها!...
هه هه هه هه
هه هه پیبچه !
این دفعه سومه‌که من امروز می‌خندم، اگه ادامه پیداکنه باید برم دکتر.
خوب آقایون، بشینین وکمربنداتونو ببندین: حرکت میکنیم.
جینو، من‌سرجای‌خودم می‌شینم... پشت میز کارم...
فهمیدم سینیور.
مطمئنم‌که بهش چشمك زده، آخه‌چرا؟... اینجا اتفاقات عجیبی می‌افته...
خوب کاپیتان، با جنگ دریائی موافق هستی ؟
موافقم .
دوای شمارو آوردم سینیور... همه‌چیز آماده است .
خوبه.
از برج کنترل کماژوران به گلف تانگوفوکس، میتوانید پرواز کنید...
الو،الو، ایکس‌ب۴۲ ...، پرنده پرید بطرف قفس !...


س۴ ، د۴، آ۴ ، بد شروع نکردی کاپیتان ، بازی را داری یادمیگیری ، یه‌زیردریایی منو غـرق کردی ، دوتا اژدرت بهدر رفت.
بله !...
بذار اول یه‌پیپ روشن کنم... امیدوارم که‌بوی توتون ناراحتتون‌نکنه .
فکرپیپ کشیدن‌روهم نکن کاپیتان، ازبوی توتون بشدت متنفرم !
!
نوبت منه‌حالا... آ ۴ ، ب۴، و... س۲.
کلك خوبی زدی آقای **کاریداس** ! یه کشتی منو بادو اژدر غرق کردی! یه اژدرهم به‌اون‌یکی زدی !
خوب حالا نوبت منه، باید جبران کنم بذار ببینم... س ۵ ، د ۵، ل ۵ .
شانس نداری کاپیتان ، اژدرها خطا رفت! اینم جواب من... می نویسی؟ آ۸،ب۸،س ۸ ،
لعنت خدا برشیطون!
یه‌رزمناو دیگه‌ام غرق شد!... بدمصب انگارجادوگری‌میکنه!.. خوب حالا چی‌میگی ، س۶ ، د ۶ ، آ ۶ ؟...
برات متاسفم ، اژدرهات باز خطارفت!... گفتی جادوگری می کنم ؟... بهیچوجه، آدم بایداستعداد داشته باشه جانم... حالا نوبت منه. بذارکمی فکر کنم ...
مثل اینه که این آتیش به‌جون گرفته نقشه‌منومیخونه!.. پیپ هم نمیذاره بکشیم !
خیلی عجیبه، مثل اینه که... نه، ، خواب نمی بینم !...
اینم سومین حمله‌من ؛ ج۱ ج۲، ج ۳.
بال !


بال ؟... خوب چی‌شده ؟...
بال دیگه؟... داره جدا میشه !
چلچله است ؟.. کجاست؟...
«داره جدا میشه»...ها! ها!ها!هی! هی! هی!..
من چیز خنده‌داری تواین قضیه نمی‌بینم ، که‌آدم سوار هواپیمائی باشه‌که یکی از بالاش داره‌کنده میشه.
من چلچله‌رو ندیدم، این روزا هواپیماها اینقدرتند میرن‌که آدم هیچی نمی‌بینه.
خودتوواسه‌بال هواپیمای‌من ناراحت نکن... اونا باز و بسته میشن،خیلی‌ساده است.
«ساده است» ... آخه چطوری ؟
خوب دیگه! بالها متحرکند، خلبان موقع اوج‌گرفتن و فروداومدن بازشون میکنه، موقع‌گذشتن از دیوارصوتی بایدکمی اونارو به‌بنده، ودر سرعت ماوراء صوت، بالها کاملا جمع میشه، مثل حالا... خودتوناراحت نکن!
حالا بفکر بازی‌باش کاپیتان ... راجع به آخرین حمله‌من چه عقیده‌ای‌داری؟ ج۱، ج۲، ج۳؟....
دیگه کفرم داره درمیاد ... سه اژدرخورد به‌کشتی‌من... تواستعداد عجیبی داری!...
... فقط هوش ، آقای‌کاپیتان... هوش ومنطق ،... حالا نوبت شماست!
اسپالدینگ چرا اینقده ناراحته ؟...
هردقیقه به‌ساعتش‌نگامیکنه... عجیبه !
آ۱، آ۲، آ۳،
بلند شد، چه خیالی داره؟
سه اژدر بیهوده !
میرم به‌کابین خلبان سری‌بزنم، آقای‌کاریداس. میخوام ببینم همه‌چی مرتب هست.
چرا بیخودی مزاحم میشی اسپالدینگ ؟ مگه نمی‌بینی کار دارم ؟...
حالا نوبت منه‌کاپیتان !
اینجا یه‌خبرائی هست!...


آقای کاریداس منو فرستاد، میخواد موقعیت مارو بدونه .
تازه‌از برج ماتارام درجزیره لومبوک گذشتیم، داریم‌بطرف سومباوا ، فلورس و تیمور میریم .
خوبه .
راستی، خلبان، فراموش‌کردم بهتون بگم، آقای کاریداس میخواد باشما حرف‌بزنه .
من؟...خوب‌حالا میرم.
کولومبانی ، دودقیقه توهواپیمارو هدایت‌کن .
باشه !
برو منم حالا میام.
ج۶،ح۶، ی۶ .
ارباب باز زدکلک!
لعنت برشیطون! درست زد به‌هدف، خیلی عجیبه .
یه‌رزمناو باسه اژدر غرق شد... حالا چکارکنم ... هان ؟... ف۱، ف۲، ف۳.
یه‌اژدر به‌کشتی، دواژدر خطا... چی شده؟
آقای کاریداس با من‌کار داشت؟
من نه... چطور؟
آقای اسپالدینگ بمن گفت‌که...
اسپالدینگ؟اون دیوونه شده...
آقای اسپالدینگ مگه شمانگفت‌که ...
کافیه دیگه، دستا بالا، همگی !
اسپالدینگ ؟!



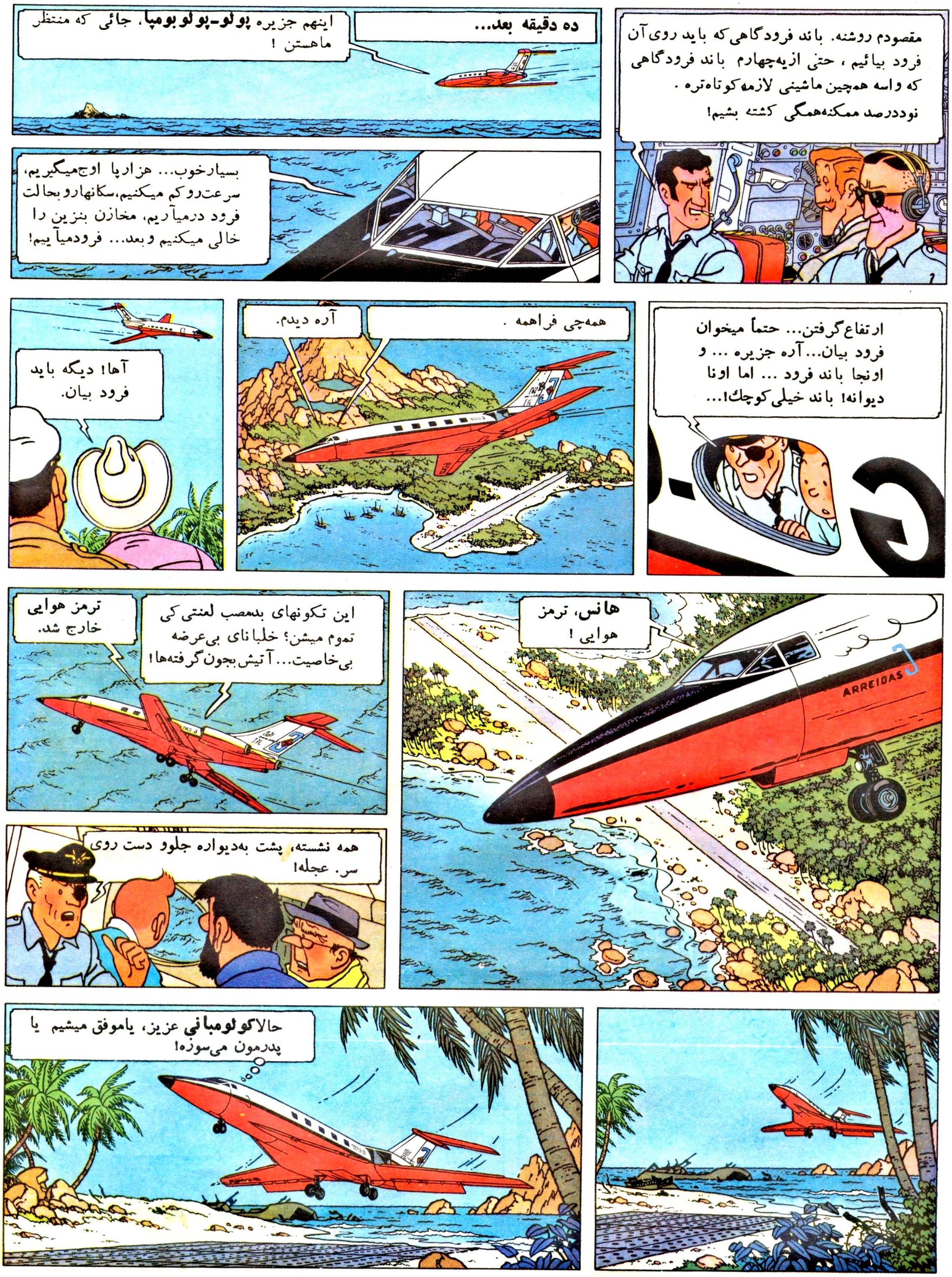
مفهوم این شوخی ابلهانه‌چیه **اسپالدینگ** ؟...
مفهومش اینه که ازین ببعد من اینجا فرمان میدم... بوزینه پیر!... مگه نگفتم دستا بالا!... بلندشو!... یاالله!... همه برید عقب!...
اسپالدینگ من...
همه هستن؟... انگاریکی کمه ...
بارك‌الله جوون... ببخشید تن‌تن... بسیار خوب... اسلحه‌شو بگیر!
لعنتی!...
حقه‌ات خوب بود، حیف نگرفت!... برو پیش اونای دیگه ... وسعی کن عاقل‌باشی، چون مواظبت هستم!
کارت‌عالی بود **اسپالدینگ**!
توهستی **هانس**؟ کمك کن اینارو حبس کنیم.
اسپالدینگ!... من... من میگم... که‌تو، تورو ...
چی شده؟... پلیسه؟...
ای‌داد بیداد!
هه... هه... هیچه
اخراج میکنم **اسپالدینگ**!..
اخراجت میکنم! شنیدی؟... با پست فطرتی از اطمینان من نسبت‌به‌خودت سوءاستفاده کردی!
نیست‌که خیلی میشه بهت اطمینان کرد؟... پیرلعنتی!... توحقه‌باز ، حتی واسه‌بردن یه‌بازی جنگ دریایی، از تلویزیون استفاده میکنی!
هیس! **اسپالدینگ**... دیگه هیچی نگو!
همه برن عقب!... تو آشپزخونه، بجنبین!... هر کی یه‌حرکت ناجور بکنه یه‌تیر تو ملاجش خالی میکنم!
اسپالدینگ، تو که اخراجی!
درو به‌روشون بستم!... حالا به‌کارمون برسیم.

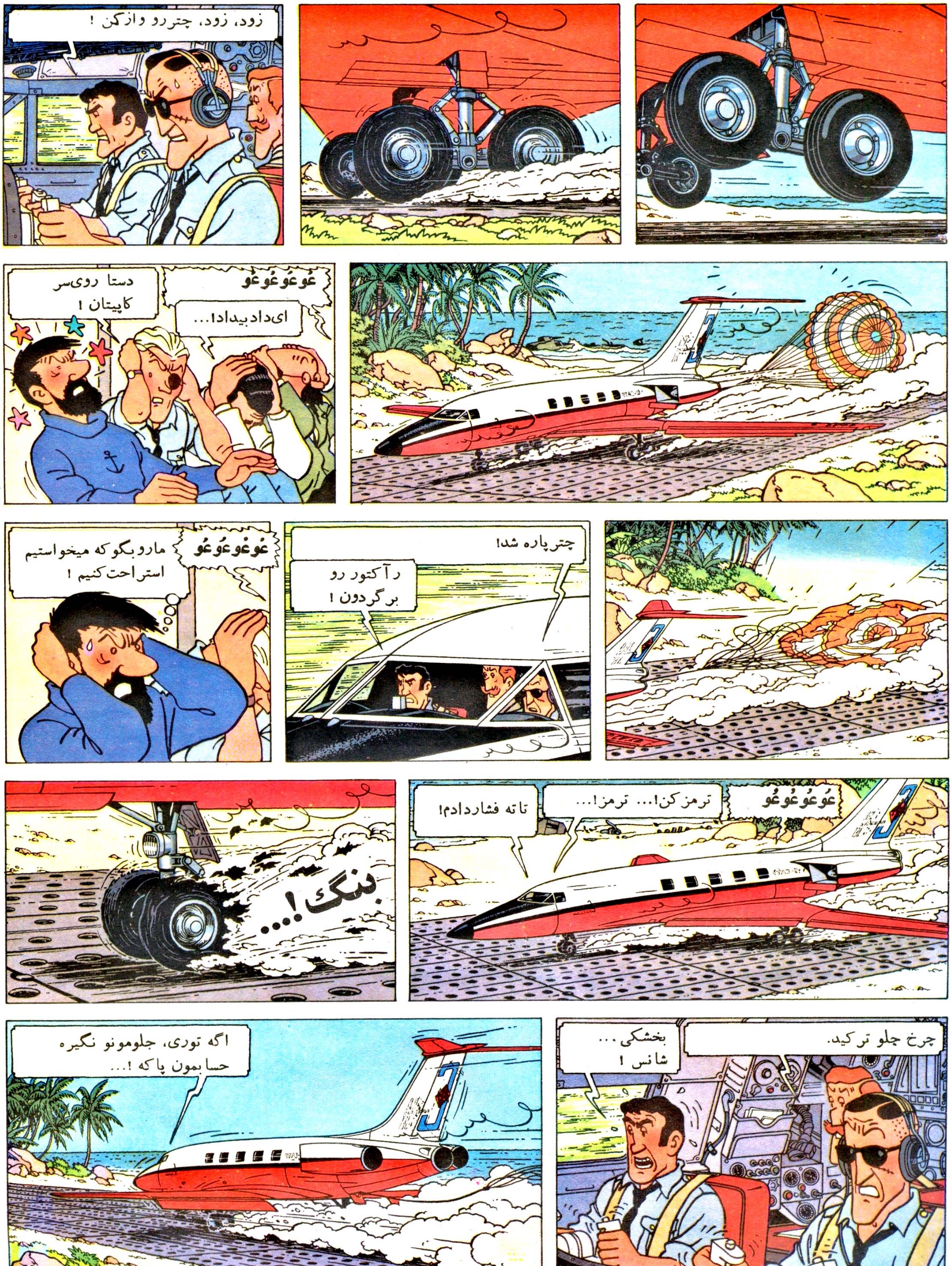


بازکن اسپالدینگ!... بازکن وگرنه... اسپالدینگ!...
حقه باز!
ممکن بود بتونم اسلحه‌رو ازش بگیرم، اما شماکه دیدین ...
ای‌داد بیدادا!
اسپالدینگ، خائن بدبخت!
باکی هستی؟
حالا با برج کنترل ماکاسار تماس بگیر تاسوءظن نبرن.
اسپالدینگ!.. اسپالدینگ!.. اسپالدینگ نازنین من!... لطف‌کن این‌دررو وازکن!
کنترل ماکاسار؛ اینجا گلف‌تانگوفوکس حالا برفراز سومباوا هستیم. اینجا اوضاع مرتبه. قبل از اینکه وارد منطقه کنترل داروین بشیم بشما خبرمیدیم. تمام.
خوب! حالا هرچه زودتر ارتفاع‌رو کم کن.
پائین میریم؟... کجا داریم فرود می‌آئیم؟
بهتره ازاون دزدا بپرسی!
گوشم وزوز میکنه، انگار یه بادبزن توش‌کار گذاشتن!
آب دهنتو قورت بده درست میشه.
چی قورت بدم؟
قورت بده دیگه
ماهنوز پائین رفت. اونا بدون‌شک پائین رفت تارادار ماروندید.
قورت بدم؟
آره، ممکنه.
قورت بدم؟
قرت
آخ! درست‌شد، دیگه گوشام زنگ‌نمیزنن!
بزودی ازمنطقه رادارخارج می‌شیم.



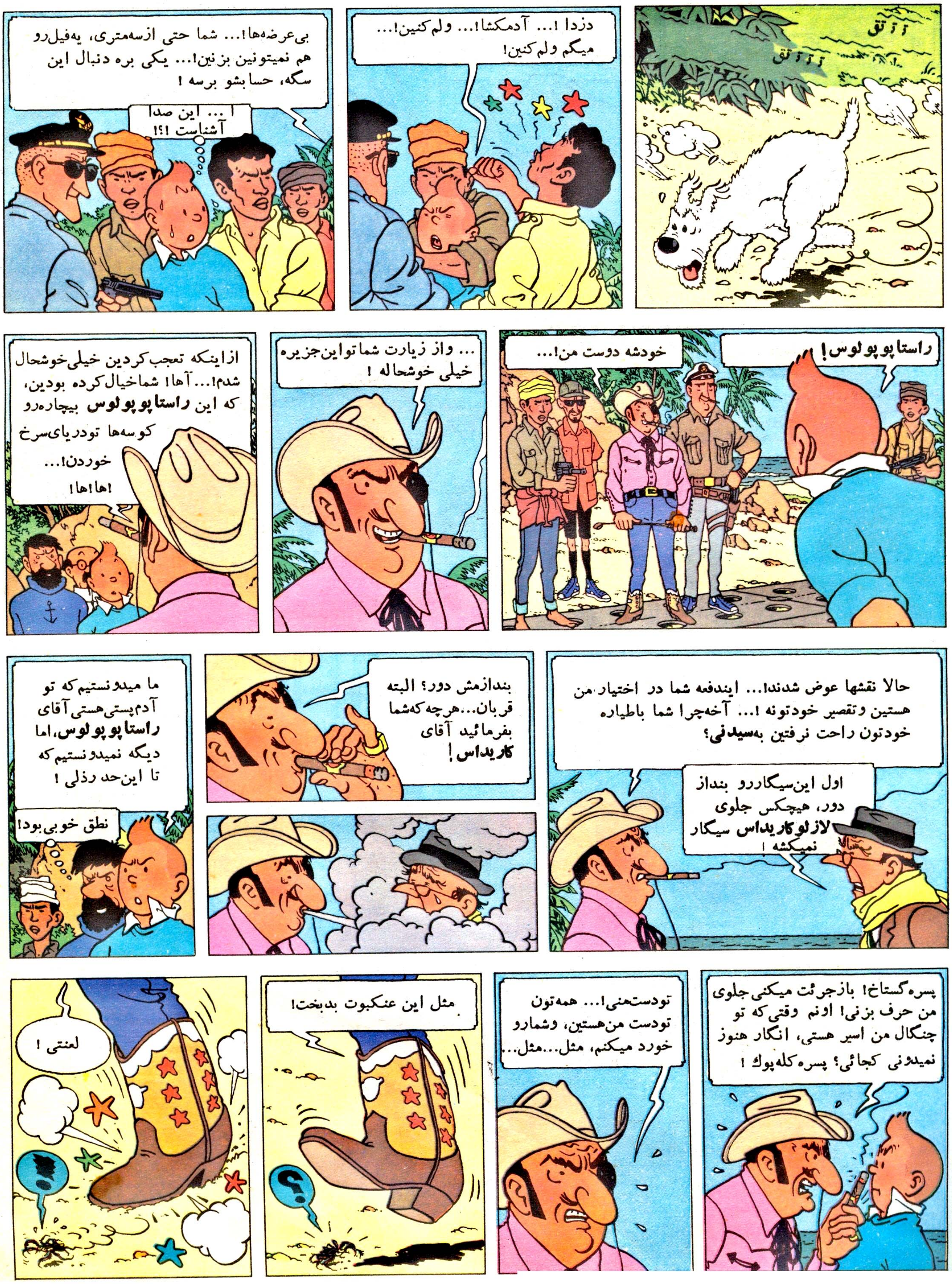
کورانگ آزار آپاتیدا . بیساجا گا ساژابونژالاجار! آپاجیلا !
گلف تانگوفوکس؟! اینجا برج مراقبت ماکاسار. چه‌خبر شده؟ دیگه هیچ ارتباطی را باشما نداریم. موقعیت‌رو اعلام کنید . تمام.
الو، الو، گلف تانگوفوکس ؟ اینجا برج مراقبت ماکاسار. تکرار میکنم موقعیت خودتون‌رو اعلام کنید. ارتباط رادار ماقطع شده الو، الو ، گلف تانگوفوکس، جواب بده .
آره جونم... بهمین‌خیال‌خوش‌باش!
ای‌داد بیداد
چرا !
چه مسافرت لذتبخشی ! ها! ها! ها!
اسپالدینگ لعنتی !
مسیر تغییر کرد .
آخ ! اسپالدینگ ، اسپالدینگ... از اینکه بمن خیانت کردی پشیمان میشی... میشنوی اسپالدینگ؟... لااقل جوابمو بده، اسپالدینگ !
نظر شما راجع به‌این هواپیما دزدی چیه؟
حتما یه‌قدرت خارجی یا یه‌شرکت هواپیما سازی رقیب میخواد از ساختمان این هواپیما اطلاع پیدا کنه.
شاید هم میخوان شمارو بدزدن ، تا ازتون پول بگیرن .
هیچی گیرشون نمیاد ! حتی یه پول‌سیاه !
ازکنترل ماکاسار به‌کنترل داروین . ارتباط ما با کاریداس ۱۶۰ گلف تانگو فوکس که عازم سیدنی بود قطع شده. آخرین بار ازفراز سامباوا باما تماس داشت. شماازش خبری دارین ؟
الان اعلام خطرمیکنن و... آها!... اینهم رادیوی ما.
پس همه چی‌مرتبه!
همه‌چی مرتبه ؟... یه‌نصیحت آقای انگلیسی... زیاد خوشبین‌نباش ... ماهنوز بمقصد نرسیدیم!...
چی؟... مقصودت چیه؟...


مقصودم روشنه. باند فرودگاهی که باید روی آن فرود بیائیم، حتی ازیه‌چهارم باند فرودگاهی که واسه همچین ماشینی لازمه‌کوتاه‌تره. نوددرصد ممکنه‌همگی کشته بشیم!
ده دقیقه بعد...
اینهم جزیره **پولو-پولوبومپا**، جائی که منتظر ماهستن!
بسیارخوب... هزارپا اوج‌میگیریم، سرعت‌روکم میکنیم،سکانهارو بحالت فرود درمیآریم، مخازن بنزین را خالی میکنیم و بعد... فرودمیآییم!
ارتفاع گرفتن... حتماً میخوان فرود بیان... آره جزیره ... و اونجا باند فرود ... اما اونا دیوانه! باند خیلی کوچك!...
همه‌چی فراهمه.
آره دیدم.
آها! دیگه باید فرود بیان.
هانس، ترمز هوایی!
این تکونهای بدمصب لعنتی کی تموم میشن؟ خلبانای بی‌عرضه بی‌خاصیت... آتیش بجون گرفته‌ها!
ترمز هوایی خارج شد.
همه نشسته، پشت به‌دیواره جلوو دست روی سر. عجله!
حالا**کولومبانی** عزیز، یاموفق میشیم یا پدرمون می‌سوزه!



زود، زود، چترو وازکن !
دستا روی‌سر کاپیتان !
غوغوغوغو
ای‌دادبیداد!...
غوغوغوغو
ماروبگوکه میخواستیم استراحت‌کنیم !
چترپاره شد!
رآکتور رو برگردون !
بنگ!...
غوغوغوغو
ترمز کن!... ترمز!...
تاته فشاردادم!
اگه توری، جلومونو نگیره حسابمون پاکه !...
چرخ جلو ترکید.
بخشکی... شانس !


بی‌همه‌چیز، ای لعنتی!
ای‌داد بیداد !
نجات پیدا کردیم!...
عوعوعوعو
میشه گفت عملیات **کاریداس** موفقیت آمیز بود !
آره !
خدای من چه‌ضربه‌ای ! خدا راشکر که‌زنده‌هستیم!
آره شکر کن، ولی بهتره بفکر زندانی‌ها باشی .
هرگز به این بدی فرودنیامده بودم. تو اخراجی !
شلوغش نکن!...فعلا بیا بیرون مستقبلین زیادی منتظرتن !
عوعوعوعو
این جونور رو خفه‌اش کن !
اون خیلی ترسیده.
ای‌داد بیداد !
داد ؟... چی داد ؟...
میلو، میلو ساکت باش
عوعوعوعو
میلو!
عوعوعوعو
میلو، بیا اینجا میلو. **میلو!**
شلیک کن، شلیک کن دیگه ! این جونور هارشده !
عوعوعوعو
عوعوعوعو


دزدا!... آدمکشا!... ولم کنین!... میگم ولم کنین!
بی‌عرضه‌ها!... شما حتی از سه‌متری، یه‌فیل‌رو هم نمیتونین بزنین!... یکی بره دنبال این سگه، حسابشو برسه!
ا... این صدا آشناست!؟!
راستاپوپولوس!
خودشه دوست من!...
... واز زیارت شما تواین‌جزیره خیلی خوشحاله!
ازاینکه تعجب کردین خیلی‌خوشحال شدم!... آها! شماخیال‌کرده بودین، که این راستاپوپولوس بیچاره‌رو کوسه‌ها تودریای‌سرخ خوردن!...
اها!ها!
حالا نقشها عوض شدند!... ایندفعه شما در اختیار من هستین وتقصیر خودتونه!... آخه‌چرا شما باطیاره خودتون راحت نرفتین به‌سیدنی؟
اول این‌سیگاررو بنداز دور، هیچکس جلوی لازلوکاریداس سیگار نمیکشه!
بندازمش دور؟ البته قربان...هرچه‌که‌شما بفرمائید آقای کاریداس!
ما میدونستیم که تو آدم‌پستی‌هستی آقای راستاپوپولوس، اما دیگه نمیدونستیم‌که تا این‌حد رذلی!
نطق خوبی‌بود!
پسره گستاخ! بازجرئت میکنی جلوی من حرف بزنی! اونم وقتی‌که تو چنگال من اسیر هستی، انگار هنوز نمیدونی کجائی؟ پسره کله‌پوک!
تودست‌منی!... همه‌تون تودست من‌هستین، وشمارو خورد میکنم، مثل...مثل...
مثل این عنکبوت بدبخت!
لعنتی!

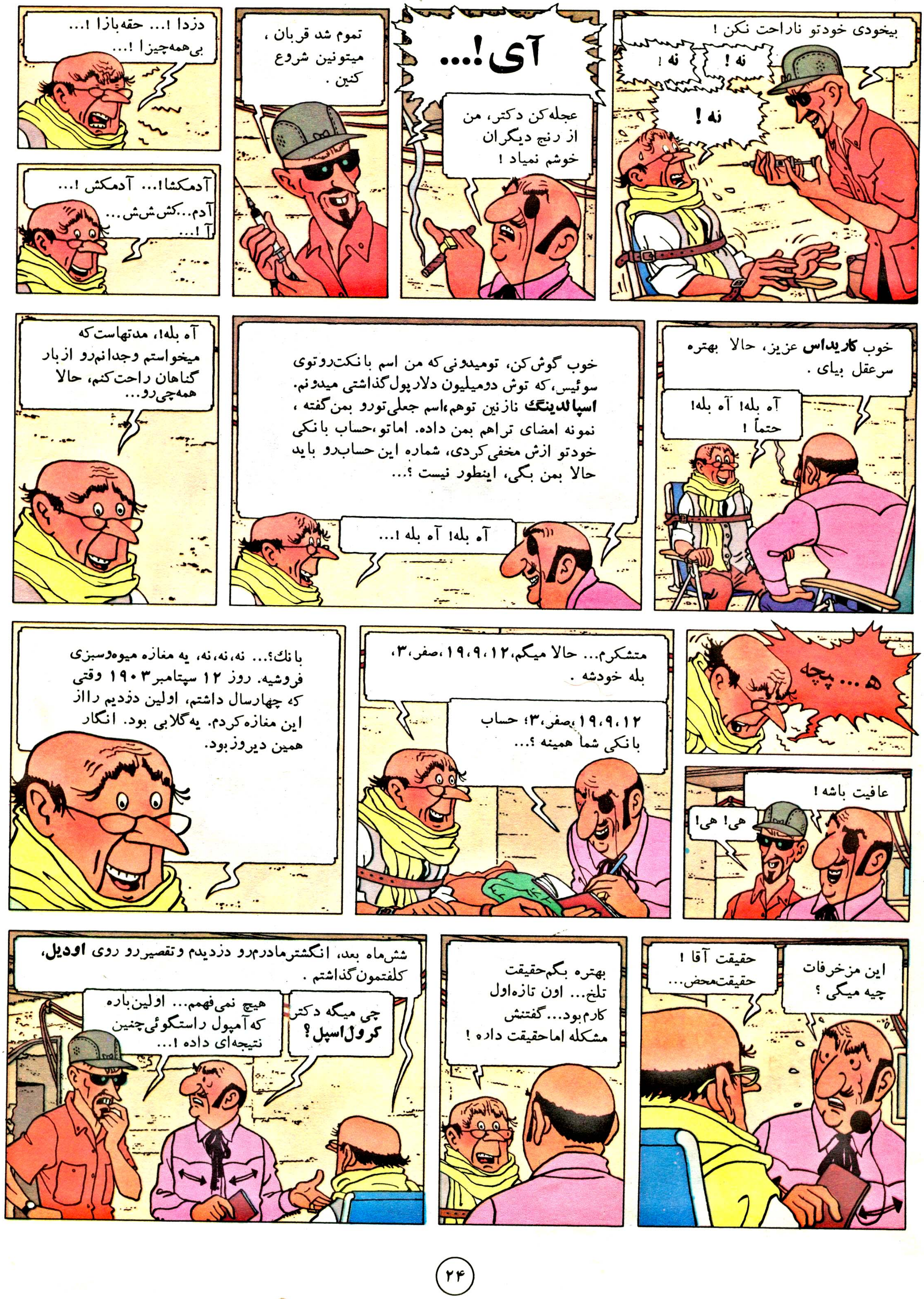

!
؟
حق
... من... من... شما ...
بالاخره این جزیره قبرشما میشه!
الَن! فوری همه‌چی رومرتب کن.
چشم رئیس.
بله !...
... تا دوساعت دیگه تمام آثار ورود شما محو میشه ... و این ابوطیاره‌ات‌هم آقای **کاریداس**، به‌من میرسه !
چی ؟ ؟
آره، از اینکه دیگه میلیاردر نیستم خیلی ناراحت بودم. چون حوصله ندارم برای پول درآوردن جون بکنم، تصمیم گرفتم قسمتی از مال تورو وردارم !
حتماً دیوونه شدی !
نه‌خیر ، فقط اطلاعاتم کامله ! من میدونم که در بانك سوئیس، به‌اسم ساختگی، یه‌عالم پول گذاشتی... آخه توهمیشه کلك می‌زنی...
اسم بانك‌رو میدونم ، اسم ساختگی‌تورو هم میدونم ، حتی امضاءهایی هم‌که به‌این اسم کردی بدست آوردم... فقط شماره حساب‌ترو ندارم ، اینهم‌که خودت با صفای باطنی‌که داری بمن میگی!...
هرگز !
کاریداس عزیز، هرگز آدم نباید بگه **«هرگز»**!... اینطور نیست دکتر **کرول‌اسپل** ؟...
هی! هی!
میتونین شکنجه‌ام بدین، ناخن‌هامو بکشین، روآتش کباب‌م کنین، پامو قلقلك بدین ،من یه‌کلمه حرف نمیزنم !
ززززززتق !
میلو !
حتماً حساب سکه‌رو رسیدن!


توخیلی پست‌فطرتی !...
جوون ، من بادوستم کاربداس حرف می‌زنم، نه باتو!
دوست عزیز، کی ازشکنجه حرف زده ؟ خیال میکنی ما کی هستیم ؟... آدمای وحشی ؟... جالبه! چه اشتباه بزرگی!...پس باید بدونی که دکتر کرول اسپل آمپول راستگوئی کشف کرده، وبکمك اون آمپول توتمام اسرار خودت‌رو بما میگی، البته بدون اینکه دردت بیاد!
آمپول راستگوئی؟... آی کثافت!...آی حقه‌باز!... آی پست‌فطرت... آه... آه...
ه... ه...
هپچه
کلاه من !...
اینه‌هاش !
ببرش دکتر کرول اسپل، همه چی‌رو آماده کن، منهم تاچند لحظه دیگه میام.
کلامو بده!... کلامو بده !...
بریم، ازاینطرف!
آتیش بجون گرفته‌های لعنتی، کلاه این بدبخت‌رو بهش بدین، ازجونش چی‌میخواین ؟...
کلامو بده...
میترسی آفتاب‌زده بشه؟ها؟ ... راستی، توهم که سرت بی کلاهه ...
غصه‌منو نخور!
چرا، چرا، بهتره اول‌سر تورو بپوشونم .
؟!
لعنت شیطون بجون...
ها! ها!
ها! ها!
پست فطرت! ... حقه‌باز! ... بی‌رگ!...
دیگه تفریح کافیه، حالا اونارو ببر به «یخچال» !
باشه.

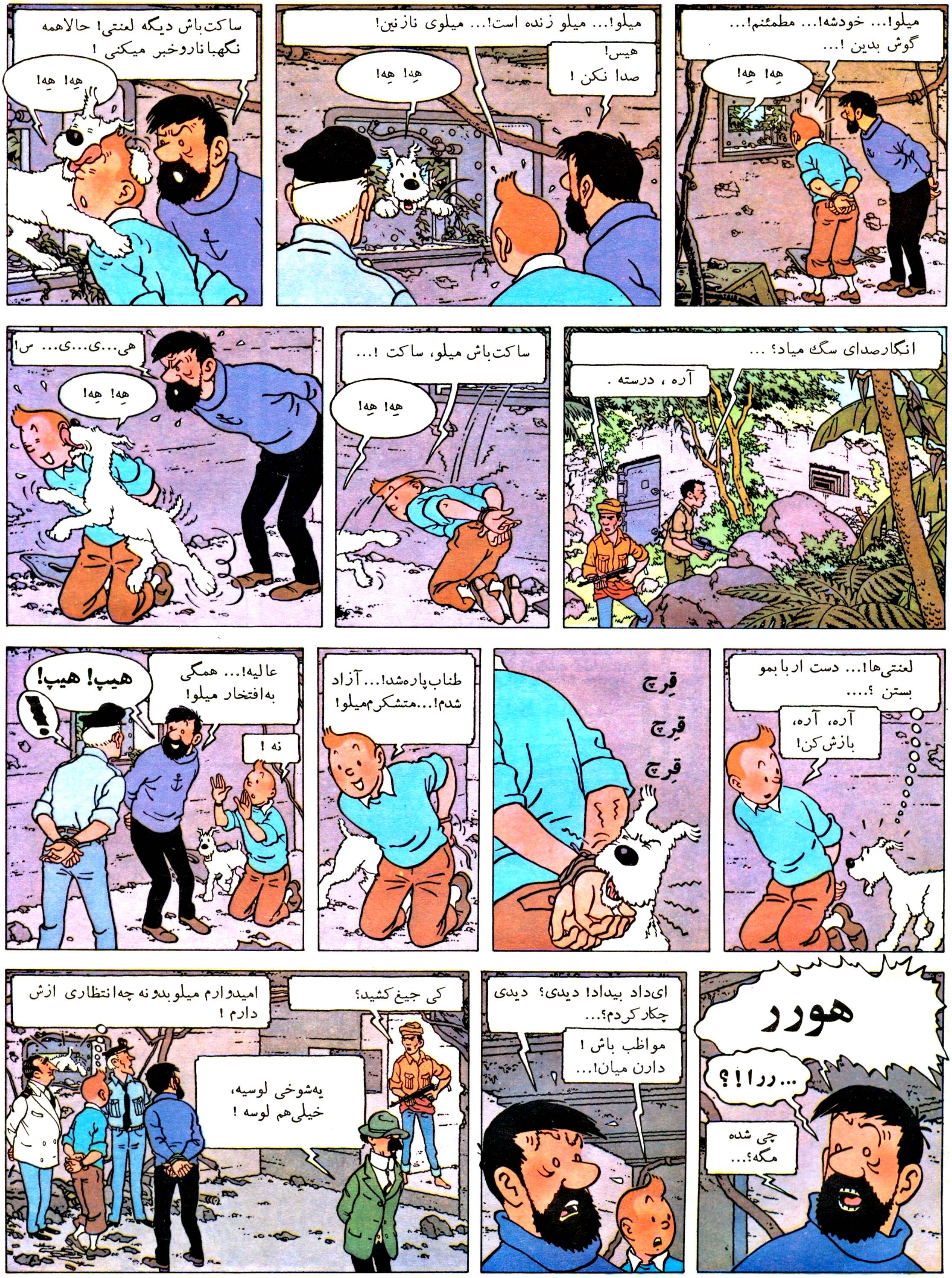


خوب دیگه بجنبین!... راستی تن‌تن ، چون این شرابخوار پیرمسته ونمیتونه جلوی پاشو درست ببینه، توباید راهنمائیش کنی، فهمیدی؟... همگی حرکت !
صبرکن ، نمك بحروم ! جوجه‌رو آخر پائیز می‌شمارن !
چون ازاینجا راه‌سربالائی میشه، بهتره پشت‌سرهم راه برین، تن‌تن توهم‌مواظب این خرفت باش!
به‌چپ کاپیتان ...
به‌راست ... به‌خورده‌دیگه..
حالا به‌چپ ...
سیخکی به‌پیش ...
مواظب‌باش ! به‌پیچ به‌چپ ...
بنگ
به‌چپ، به‌چپ کاپیتان !...
به چپ !!..!
به چپ !!..
مگه نگفتم به‌چپ،.
بنگ
لعنت خدا برشیطون ...آخ اگه به‌دست من بیفتی... کاری‌میکنم که کاسکتت‌رو ببلعی، با اون لبه‌اش !
ها! ها! ها!
خوب، ادامه بدین، تقریباً رسیدیم .
ممکنه خواهش کنم داخل بشین آقایون !
بالاخره به‌منزلتون رسیدین. یه ساختمون کهنه‌ژاپونی. تاکاریداس حرف نزنه، شما ازاینجا خارج نمیشین !
چکار باماکرد ؟
گرچه هنوز نباید چیزی بهتون بگم، اما، خوش‌ندارم‌از شمادوستان‌عزیز چیزی مخفی کنم... شما سوار طیاره میشین ... اما طیاره منفجرمیشه و حساب همه‌تون‌رو میرسه!. .
ها! ها!
د... لنگ
زالو !


آدمکش !... قاتل !...
ها! ها! ها!
راهزن!... بی‌همه‌چیز !... بدجنس !... خونخوار!...
آروم باش کاپیتان !... بیا اینجا ، می‌خوام سعی کنم کلاتو در آرم.
اِکش، حالا سرتو عق اِکش !
دوستان عزیز، ازمن کمکی برمیاد ؟....
شد !
لعنت خدا برشیطون! من، من خیلی متأسفم !
ها! ها! ها!... این دیگه چرا همچین شده !
پستیه!... آره خیلی پستیه !... بله، خیلی پستیه !
هیس!... ساکت شین!
چیه؟... چی شده ؟...
واقعاً خیلی لطف فرمودین !
نه‌چیزی نیست ... اشتباه کردم... فکر کرده بودم صدای میلورو میشنوم ...
خدای من درسته ، این میلوی بیچاره!
من میگم خیلی پستی کردن !
خودتو ناراحت نکن تن‌تن! اگه زنده ازاینجا خارج شدیم درسی به‌این راهزنا بدم که...
افسوس! کاپیتان ، این کارها نمیتونه میلورا بما پس بده.
من... بله... البته که... من...
تازه خود ما باید اینقدر اینجا بمونیم تا **کاریداس** حرف بزنه، اما، اون ، بالاخره حرف میزنه ؟
به‌حرفش میارم آقای **راستاپوپولوس** بحرفش میارم ، مطمئن باشین !
بخاطر خودتون هم امیدوارم موفق بشین!
هرگز!... بهتره اول کلامو پس بدین !

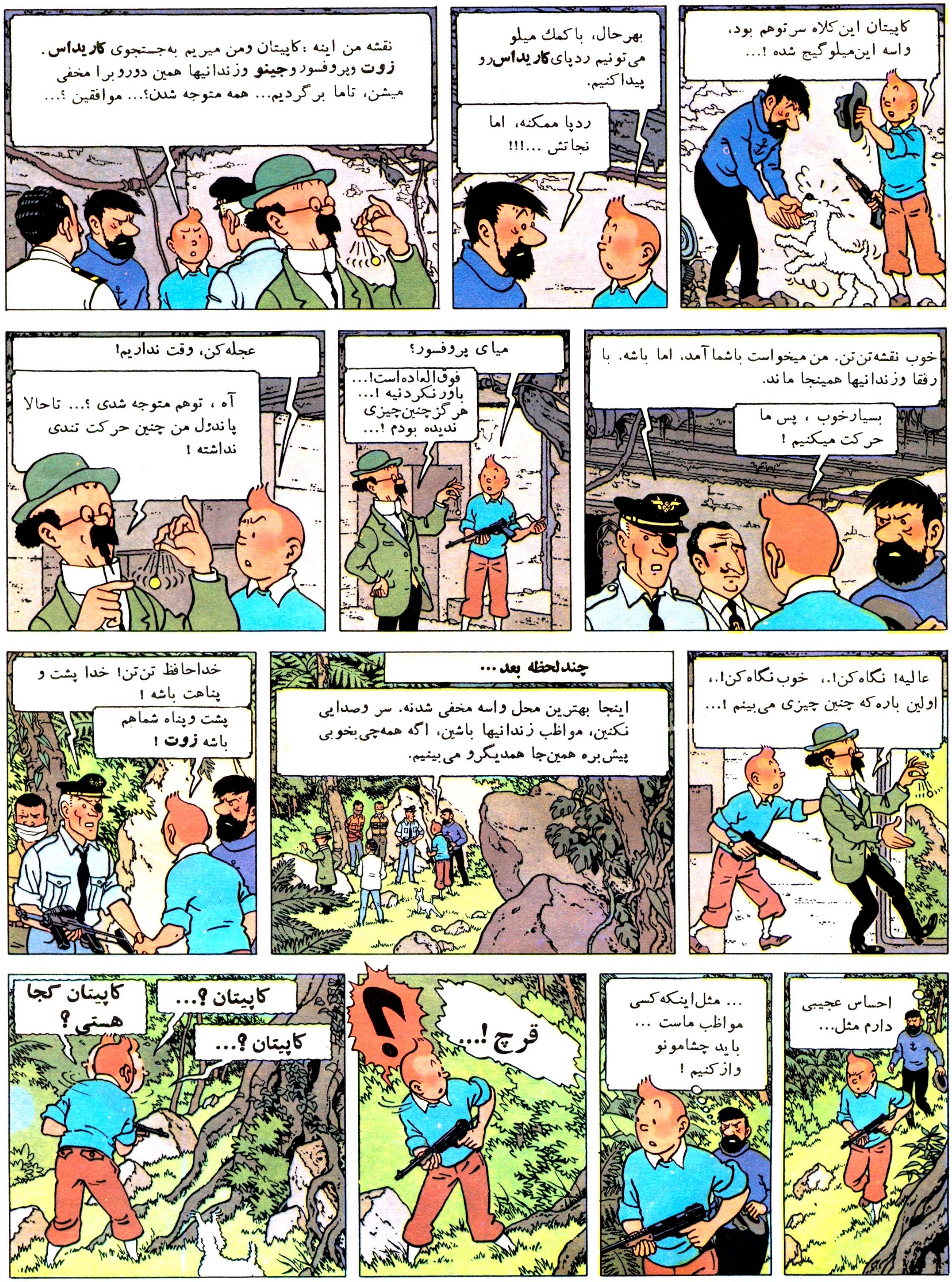

بیخودی خودتو ناراحت نکن !
نه !
نه !
نه !
آی !...
عجله‌کن دکتر، من از رنج دیگران خوشم نمیاد !
تموم شد قربان ، میتونین شروع کنین .
دزدا !... حقه‌بازا !... بی‌همه‌چیزا !...
آدمکشا!... آدمکش !... آدم..کش‌ش‌ش... آ !...
خوب کاریداس عزیز، حالا بهتره سرعقل بیای .
آه بله! آه بله! حتماً !
خوب گوش‌کن، تومیدونی‌که من اسم بانکت‌روتوی سوئیس، که توش دومیلیون دلارپول گذاشتی میدونم. اسپالدینگ نازنین توهم،اسم جعلی‌تورو بمن‌گفته ، نمونه امضای تراهم بمن داده. اماتو،حساب بانکی خودتو ازش مخفی‌کردی، شماره این حساب‌رو باید حالا بمن بگی، اینطور نیست ؟...
آه بله! آه بله !...
آه بله!، مدتهاست‌که میخواستم وجدانم‌رو از بار گناهان راحت‌کنم، حالا همه‌چی‌رو...
هـ... پچه
عافیت باشه !
هی! هی!
متشکرم... حالا میگم، ۱۹،۹،۱۲، صفر، ۳، بله خودشه .
۱۹،۹،۱۲، صفر، ۳؛ حساب بانکی شما همینه ؟...
بانک؟... نه، نه، نه، یه مغازه میوه‌وسبزی فروشیه. روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۳ وقتی که چهارسال داشتم، اولین دزدیم رو از این مغازه‌کردم. یه‌گلابی بود. انگار همین دیروز بود.
این مزخرفات چیه میگی ؟
حقیقت آقا ! حقیقت‌محض...
بهتره بگم‌حقیقت تلخ... اون تازه‌اول کارم بود... گفتنش مشکله اماحقیقت داره !
شش‌ماه بعد، انگشترمادرم‌رو دزدیدم وتقصیررو روی اودیل، کلفتمون گذاشتم .
چی میگه دکتر کرول‌اسپل؟
هیچ نمی‌فهمم... اولین‌باره که‌آمپول راستگوئی‌چنین نتیجه‌ای داده !...


بیچاره اودیل... اودائم انکار میکرد، اما بالاخره بیرونش کردن ... ومنهم یواشکی می‌خندیدم ...چون دیگه متأسفانه درکارهای زشت نبوغی پیداکرده بودم.
حتما مقدار داروکافی نبوده ، حالا یه‌سوزن دیگه بهش میزنم.
باشه .
بله من از اون‌کودکی کارهای بد میکردم، باور کردنی نیست، نه؟...
حالاکی حاضره شماره‌حساب خودشو به‌دوست قدیمی‌اش راستاپوپولوس بگه؟ها؟...
من! من!
۵۰–۳۲۷...
۵۰–۳۲۷؟ عالیه کاریداس عزیز، این همون چیزیه که میخواستم بدونم.
بله، بله، ۵۰–۳۲۷، خوب‌به‌خاطر دارم، این پولیه‌که بعداً ازکیف خواهربزرگم برداشتم .
داری منو مسخره میکنی؟ ها؟
!?
باورکنین آقا ،که طبیعت من خرابه، حالا یه مثال دیگه ...
بالاخره شماره‌حساب‌رو میگی یا نه ؟
من اینقده حقه‌بازم‌که توهواپیماهم یه تلویزیون مداربسته‌کارگذاشتم ،تاموقع بازی، دست‌رقبام‌رو ببینم، دیگه به‌سن وسال من واقعاً خجالت داره !
به‌جهنم! به‌جهنم! به‌جهنم !
اشتباه میکنین! ماجرای یك‌آدم حقه‌باز خیلی‌آموزنده است. آموز ...آموز ...
حالا هم‌که‌خوابش بردا...آه آقای دکترکرول‌اسپل، این سوزن شما واقعاً یه‌شاهکاره ، یه‌شاهکار بی‌نظیر!...
در همین موقع . . .
اگه ازین ماجرا جون سالم بدربببریم ،قول میدم دیگه ویسکی نخورم ...
... بمدت... حداقل پانزده... نه،هشت... نه، بهتره بگم‌سه‌روز... قول میدم!
هیس!... ساکت !...گوش‌کنین !
من‌که چیزی نگفتم !...

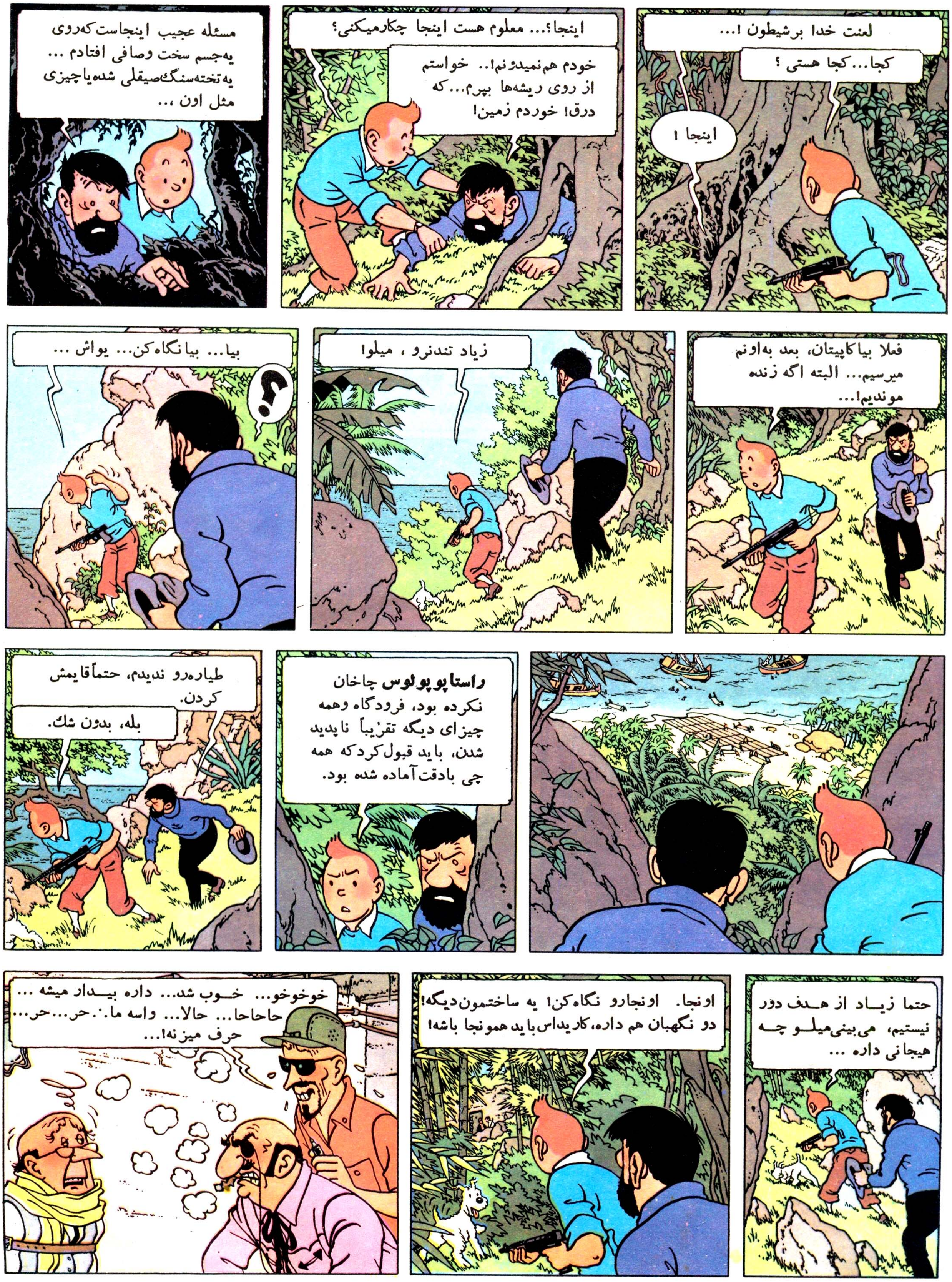

میلو!... خودشه! ... مطمئنم!... گوش بدین !...
هِه! هِه!
میلو!... میلو زنده است!... میلوی نازنین!
هیس! صدا نکن !
هِه! هِه!
ساکت باش دیگه لعنتی! حالاهمه نگهبانا روخبر میکنی !
هِه! هِه!
انگارصدای سگ میاد؟ ...
آره ، درسته .
ساکت باش میلو، ساکت !...
هِه! هِه!
هی...ی...ی... س!
هِه! هِه!
لعنتی‌ها!... دست اربابمو بستن ؟....
آره، آره، بازش کن!
قِرچ
قِرچ
قِرچ
طناب پاره‌شد!... آزاد شدم!...متشکرم‌میلو!
عالیه!... همگی به‌افتخار میلو!
هیپ! هیپ!
!
نه !
هورر
...ررا!؟
چی شده مگه؟...
ای‌داد بیداد! دیدی؟ دیدی چکار کردم؟...
مواظب باش ! دارن میان!...
کی جیغ کشید؟
امیدوارم میلو بدونه چه‌انتظاری ازش دارم !
یه‌شوخی لوسیه، خیلی‌هم لوسه !



چرا جیغ کشیدین ؟... جواب بدین !..
خودشه!... معلومه فهمیده !...
آخ
آی ی
حالا وقتشه !... یا الله !
ضربه چپ جانانه‌ای بود !
عالی شد!
تق
ضربه راست واسه اون یکی !
یه‌ضربه‌دیگه. ماشاالله !
تق
حالا اول ازهمه، بایدکلاه بیچاره تورنسل‌رو ورداریم !
بچه‌ها! کارم عالی بود، مگه نه؟...
بابا دستخوش... تو به‌این میگی‌شوخی؟
بازهم میکم، یه‌شوخی لوس، لوس وابلهانه !
حالا باید اون میلیاردر بیچاره‌رو نجات بدیم .
میلیاردر بیچاره ؟... مگه میلیاردر هم بیچاره میشه!..
وانگهی، چطوری این بخت برگشته‌رو پیدا کنیم ؟...
به‌وسیله کلاش؟...
به‌وسیله کلاش !
آره ... کلاش کجاست؟... آها! اوناهاش !
بوبکش میلو، خوب بو بکش!
آره، بوش منو به‌یاد یکی می‌اندازه!...
خوب دقت کن !
حواستو جمع کن!
من... آره... ایندفعه حتماً حرف می‌زنه ، آقای راستاپوپولوس ... مقدارش‌رو دوبرابر کردم... من... من حتما موفق میشم ....
امیدوارم همینطور باشه !
خُر خُر خُر
خُر خُر
خُر خُر خُر



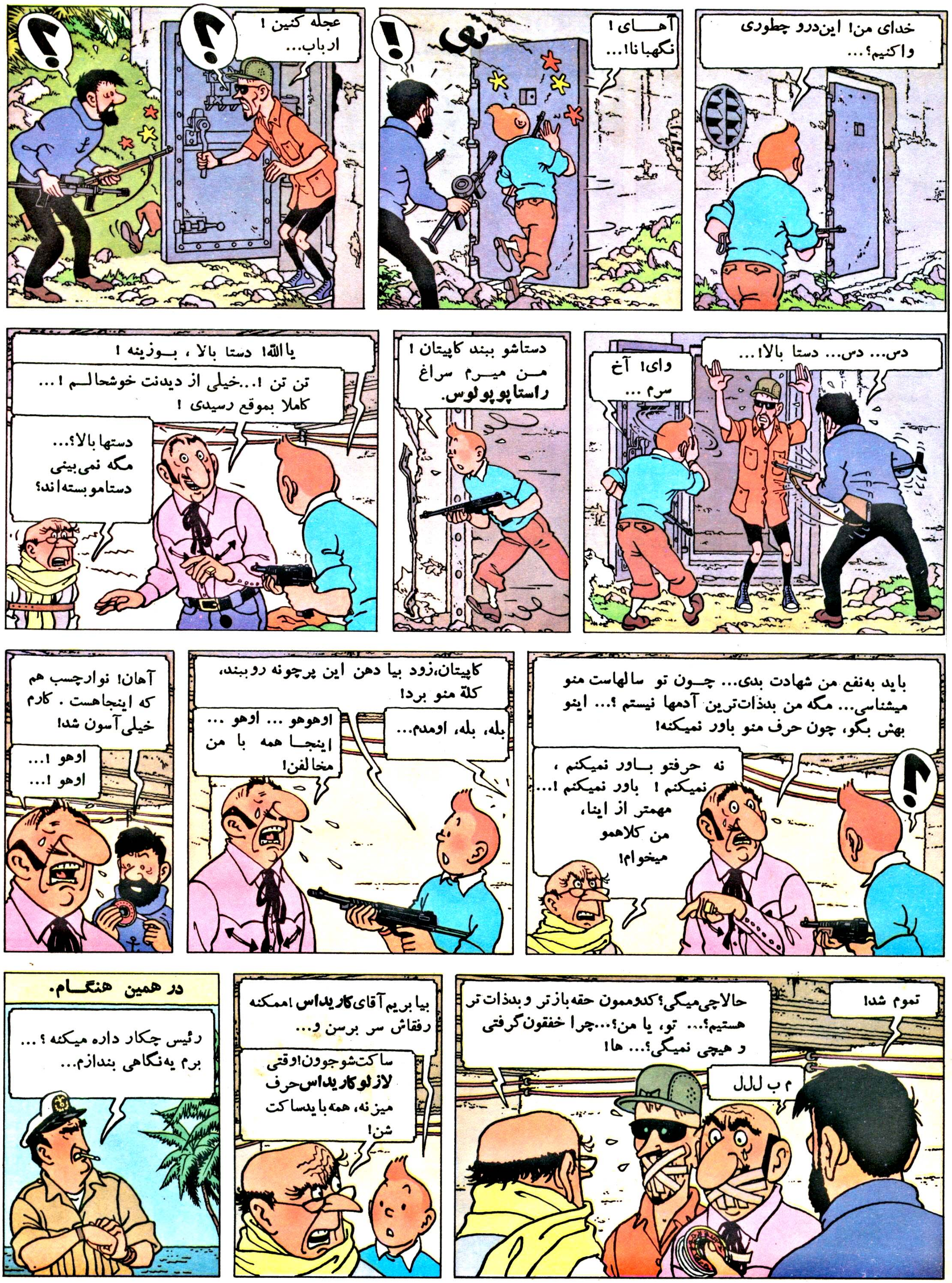
کاپیتان این کلاه سر تو هم بود، واسه این میلو گیج شده !...
بهرحال، با کمک میلو می تونیم ردپای **کاریداس** رو پیدا کنیم.
ردپا ممکنه، اما نجاتش ...!!!
نقشه من اینه : کاپیتان و من میریم به جستجوی **کاریداس**. **زوت** و پروفسور و **جینو** و زندانیها همین دورو برا مخفی میشن، تا ما برگردیم... همه متوجه شدن؟... موافقین ؟...
خوب نقشه تن تن. من میخواست باشما آمد، اما باشه. با رفقا و زندانیها همینجا ماند.
بسیارخوب ، پس ما حرکت میکنیم !
میای پروفسور؟
فوق العاده است!... باور نکردنیه !... هرگز چنین چیزی ندیده بودم !...
عجله کن، وقت نداریم!
آه ، تو هم متوجه شدی ؟... تا حالا پاندول من چنین حرکت تندی نداشته !
عالیه! نگاه کن!.. خوب نگاه کن!.. اولین باره که چنین چیزی می بینم !...
چند لحظه بعد...
اینجا بهترین محل واسه مخفی شدنه. سر وصدایی نکنین، مواظب زندانیها باشین، اگه همه چی بخوبی پیش بره همین جا همدیگرو می بینیم.
خداحافظ تن تن! خدا پشت و پناهت باشه !
پشت و پناه شما هم باشه **زوت** !
احساس عجیبی دارم مثل...
... مثل اینکه کسی مواظب ماست ... باید چشمامونو واز کنیم !
!
قرچ !...
کاپیتان ؟...
کاپیتان ؟...
کاپیتان کجا هستی ؟



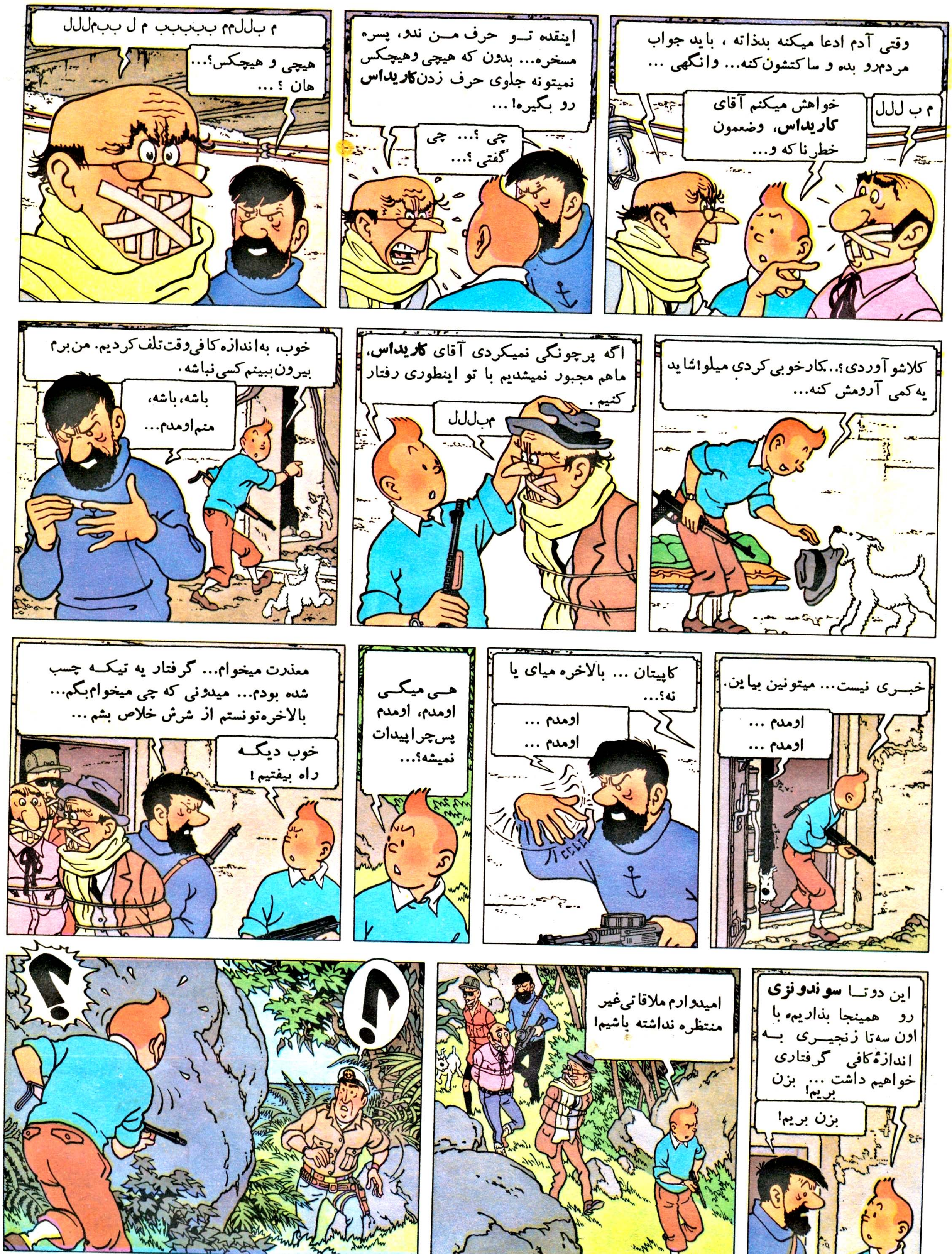
لعنت خدا برشیطون !...
کجا... کجا هستی ؟
اینجا !
اینجا؟... معلوم هست اینجا چکارمیکنی؟
خودم هم نمیدونم!.. خواستم از روی ریشه‌ها بپرم... که درق! خوردم زمین!
مسئله عجیب اینجاست که‌روی یه‌جسم سخت وصافی افتادم ... یه‌تخته‌سنگ‌صیقلی شده‌یاچیزی مثل اون ، ...
فعلا بیاکاپیتان، بعد به‌اونم میرسیم... البته اگه زنده موندیم!...
زیاد تندنرو ، میلو!
بیا... بیانگاه‌کن... یواش ...
؟
راستاپوپولوس چاخان نکرده بود، فرودگاه وهمه چیزای دیگه تقریباً ناپدید شدن، باید قبول‌کردکه همه چی بادقت‌آماده شده بود.
طیاره‌رو ندیدم، حتماًقایمش کردن.
بله، بدون شك.
حتما زیاد از هدف دور نیستیم، می‌بینی‌میلو چه هیجانی داره ...
اونجا. اونجارو نگاه‌کن! یه ساختمون‌دیگه! دو نگهبان هم داره، کاریداس باید همونجا باشه!
خوخوخو... خوب شد... داره بیدار میشه ... حاحاحا... حالا... واسه ما... حر...حر... حرف میزنه!...


اونا متوجه ما نشدن ... بهتر ، حالا باید مشغول بشیم...
کی تا دیرو ما بیاسا تام... باه سد یکیت ساهبال اولـك...
ای تویوکان جلك تن تو لبیی اناك تتاپی ...
هی ... ی ... س! ! یا تق تق!... فهمیدین ؟ ...
توی کله پوکتون رفت؟ ... ها؟ ... ساکت، ... یا...
اول اسلحه‌شون رو کاپیتان ... آها ... حالا، دستها و پاهاشون رو ببند. با ... با پیرهنشون ...
پسر، متاسفم که دستهاتو اینطوری می‌بندم، آخه یه دریانورد گره زدن‌رو خیلی دوست داره !
خوب ! پیرمرد کله‌شق ، حالت بهتره؟
بالاخره حرف میزنی؟ یا میخوای مجبورم کنی از روش دیگه‌ای استفاده کنم...حرف میزنی بد ذات ؟...
کاملا حق با توست، من‌یه بدذات واقعی هستم! با اینهمه، درجوانی سرمشق‌های خوبی داشتم ... مثلا، پدربزرگ مادریم...
... بله میگفتم ... پدر بزرگ مادریم ، گرچه بیچاره‌کارش در «ارض‌روم» ساختن راحت‌الحلقوم بود، همیشه بمن میگفت: **لازلو** به خاطر داشته باش که شتردزدی شده سواری نمیده!...
اینها همه تقصیر توست، دیوونه ، کله پوك، بی‌خاصیت! پدرتو درمیآرم !...
آی !


حیوون ابله !... با اون سوزن لعنتی دستمو درد آوردی !
من... من...خیلی متاسفم.. من...
سوزن ... حالا چیزی که تو این سوزنه نبوده؟... ها ؟... راست بگو دکتر ، توی سوزن فقط دوای راستگوئی ..
ب... ب... بله بله ...
بله... بله... دوای راستگوئی بود ... شما حالاحالتون خوبه؟...
من ؟.. من ؟ .. من حالم بد باشه؟..،
بله! بسیار، بسیار خوبم... داشتم میگفتم که در بدذاتی نبوغ خاصی دارم... و می‌خوام ببینم کی جرئت داره خلاف اینو بگه؟
ببخشید ، اما تا من هستم، این فضولیها بشما نیومده!
ممکنه، اما من سه برادرو دوخواهرم راورشکست کردم! البته بعد ازاینکه تمام دارایی پدرومادرم را نفله‌کرده بودم... حالا نظر شما چیه؟
به! اینکه چیزی نیست!..من اینقدر بلاّ سرعمه بزرگم آوردم، که بیچاره از غصّه دق‌کرد.
باشه...اماقبول‌کنین، کسیکه نقشه دزدیدن شمارو کشید واجرا کرد آدم حقه باز و بد ذاتی بود .
بله دکتر، بتوقول داده بودم اگه بمن کمك‌کنی‌که از **کاریداس** شماره حسابشو بگیریم ۴۰۰۰۰ دلار بتو بدم .. بله! اما تصمیم من این بودکه بعد از ختم ماجرا کلك تورو بکنم!.. نقشه‌ام حیله آمیزه، نه؟..
مثلا این احمقای **سوندونزی** که‌برای مملکتشون مبارزه میکنن! اونا روهم بکار کشیدم. خیال‌میکنن واسه هدفشون‌دارم تلاش‌میکنم!.. ها!ها!ها! بیچاره ها اگه میدونستن چه خوابی واسه‌شون دیدم!...
خوابگاهشون مین‌گذاری شده، و این کله‌پوکاقبل ازاینکه وطنشون‌رو ببینن‌کشته میشن!
چه جونوریه ! ...
سرنوشت همدستای دیگه‌ام بهتر از این نیست، **اسپالدینگ** وخلیانا خیال میکنن پولی‌که بهشون قول دادم حالا توجیبشونه!.. بیچاره‌ها نمیدونن‌چه نقشه‌ای واسشون کشیدم!.. حتی‌شیطون‌هم بایدجلو من لنگ بندازه!
بَه! هربچه‌ای میتونه اینکار هارو بکنه!
بسه دیگه... حوصله منوداری سرمیبری !.. اقرار کن‌که از تو بدذات‌ترم!...
هرگز!.. هرگز!.. میشنوی؟...ترجیح میدم بمیرم!
بسیار خوب، پس میکشمت! خودت اینطور خواستی!
عجله‌کن! دیگه باید مداخله کنیم!

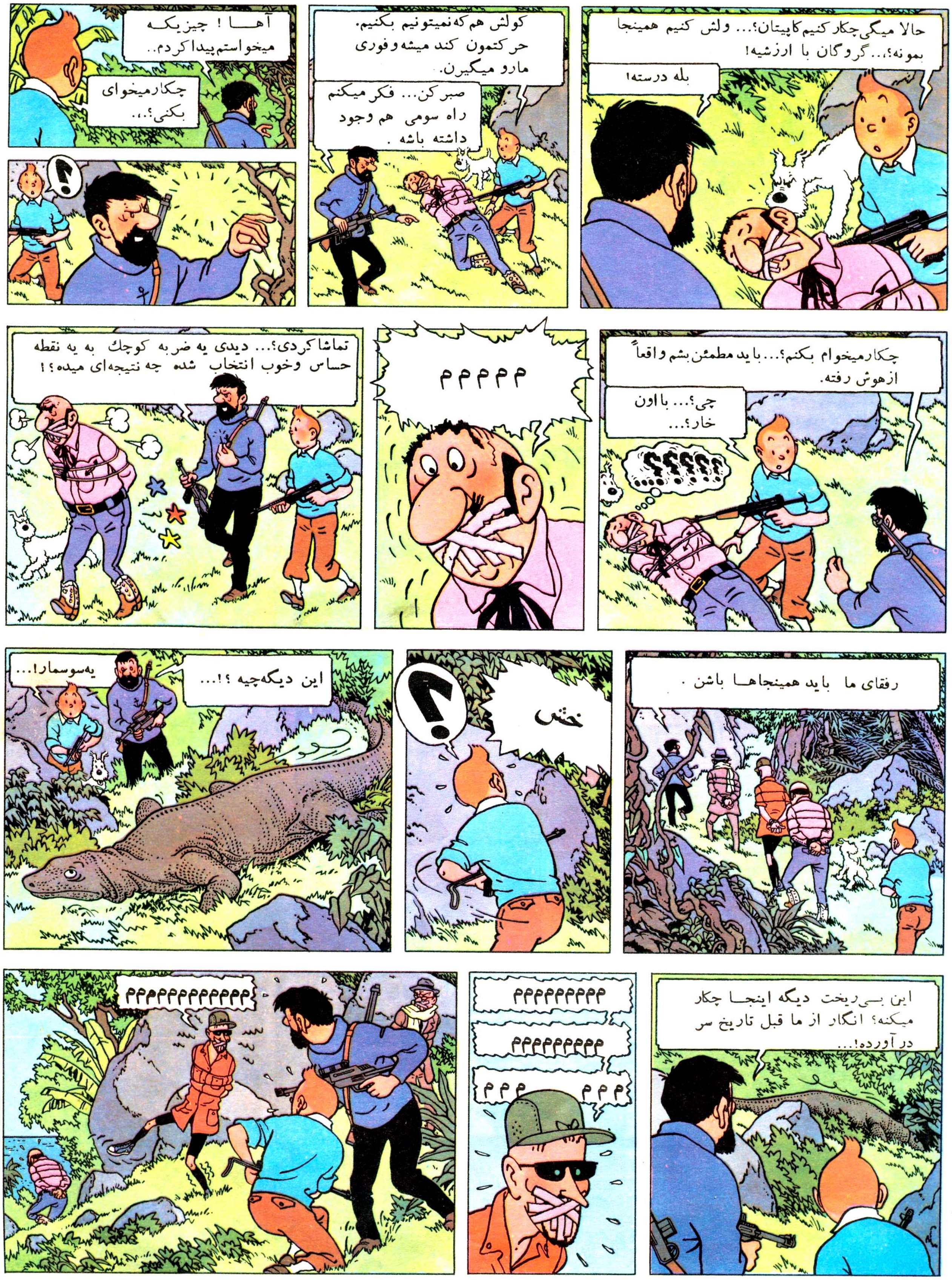


خدای من! این‌درو چطوری واکنیم؟...
آهای! نگهبانا!...
عجله کنین! ارباب...
دس... دس... دستا بالا!...
وای! آخ سرم...
دستاشو ببند کاپیتان! من میرم سراغ راستاپوپولوس.
یاالله! دستا بالا، بوزینه!
تن تن!...خیلی از دیدنت خوشحالم!... کاملا بموقع رسیدی!
دستها بالا؟... مگه نمی‌بینی دستامو بسته‌اند؟
باید به‌نفع من شهادت بدی... چون تو سالهاست منو میشناسی... مگه من بدذات‌ترین آدمها نیستم؟... اینو بهش بگو، چون حرف منو باور نمیکنه!
نه حرفتو باور نمیکنم، نمیکنم! باور نمیکنم!... مهمتر از اینا، من کلاهمو میخوام!
کاپیتان،زود بیا دهن این پرچونه روببند، کلهٔ منو برد!
بله، بله، اومدم...
اوهوهو ... اوهو ... اینجا همه با من مخالفن!
آهان! نوارچسب هم که اینجاهست . کارم خیلی آسون شد!
اوهو!... اوهو!...
تموم شد!
حالاچی‌میگی؟کدوممون حقه‌بازتر و بدذات‌تر هستیم؟... تو، یا من؟...چرا خفقون گرفتی و هیچی نمیگی؟... ها!
م ب للل
بیا بریم آقای کاریداس! ممکنه رفقاش سر برسن و...
ساکت‌شوجوون!وقتی لازلوکاریداس‌حرف میزنه، همه بایدساکت شن!
در همین هنگام.
رئیس چکار داره میکنه؟... برم یه‌نگاهی بندازم...

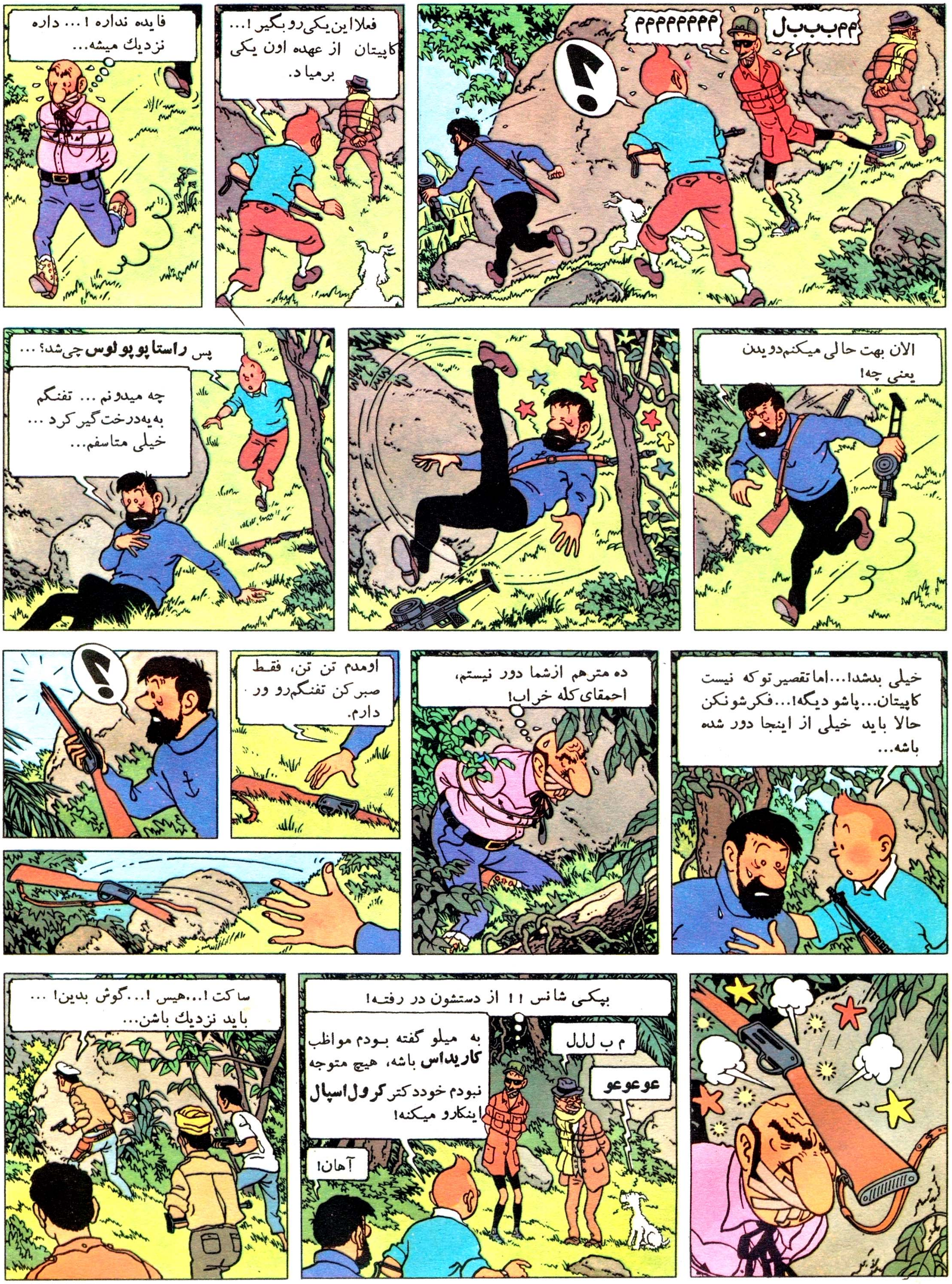


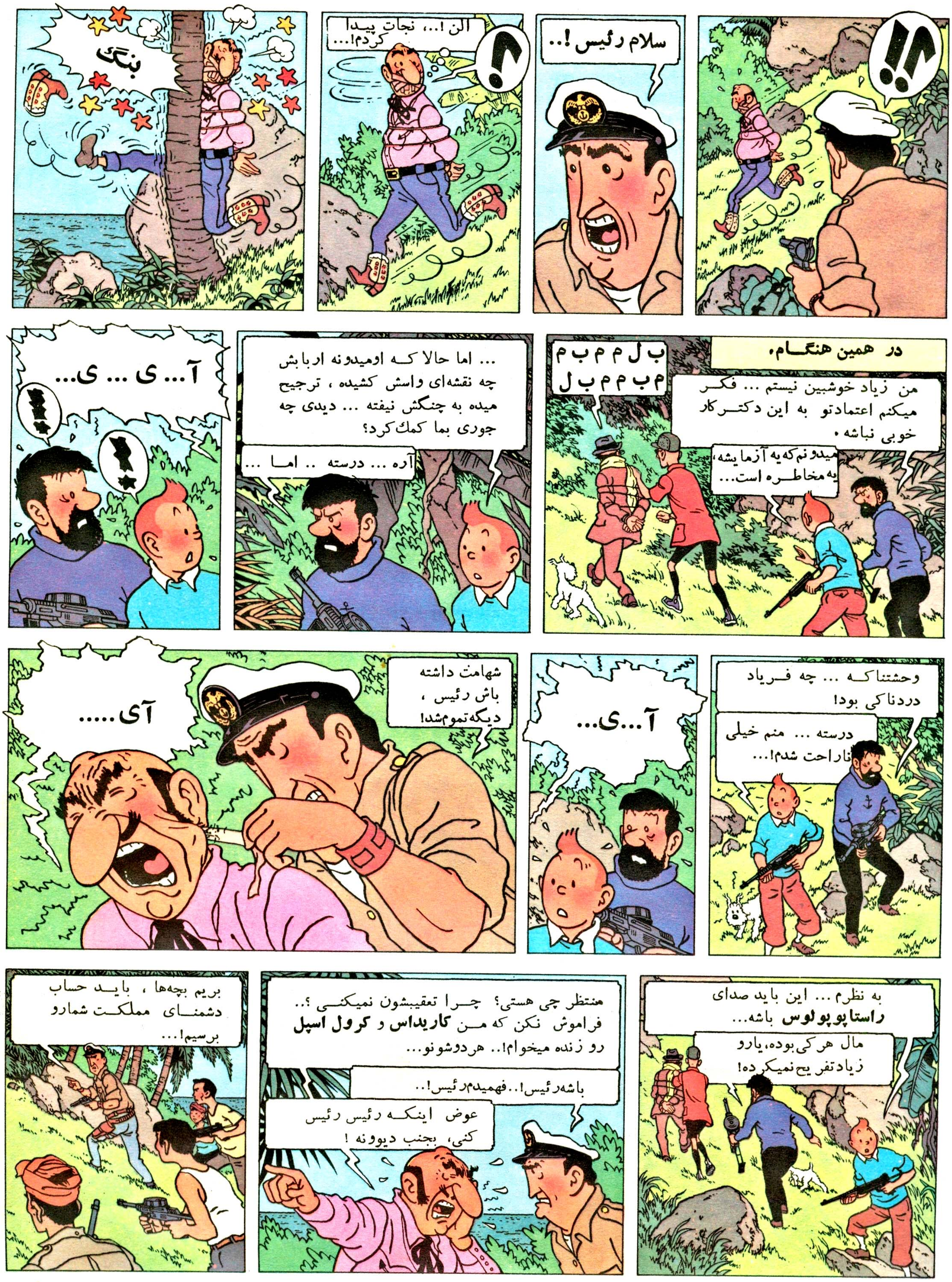
وقتی آدم ادعا میکنه بدذاته ، باید جواب مردم‌رو بده و ساکتشون کنه... وانگهی ...
م ب للل
خواهش میکنم آقای **کاریداس**، وضعمون خطرناکه و...
اینقده تـو حرف مـن ندو، پسره مسخره... بدون که هیچی وهیچکس نمیتونه جلوی حرف زدن**کاریداس** رو بگیره! ...
چی ؟... چی گفتی ؟...
م بللمم ببببب م ل ببمللل
هیچی و هیچکس؟... هان ؟ ...
کلاشو آوردی؟..کارخوبی کردی میلو! شاید یه کمی آرومش کنه...
اگه پرچونگی نمیکردی آقای **کاریداس**، ماهم مجبور نمیشدیم با تو اینطوری رفتار کنیم .
مبللل
خوب، به اندازه کافی وقت تلف کردیم. من برم بیرون ببینم کسی نباشه.
باشه، باشه، منم اومدم...
خبری نیست... میتونین بیاین.
اومدم ... اومدم ...
کاپیتان ... بالاخره میای یا نه؟...
اومدم ... اومدم ...
هـی میگی اومدم، اومدم پس چرا پیدات نمیشه؟...
معذرت میخوام... گرفتار یه تیکـه چسب شده بودم... میدونی که چی میخوام بگم... بالاخره تونستم از شرش خلاص بشم ...
خوب دیگـه راه بیفتیم !
این دوتـا **سوندونزی** رو همینجا بذاریم، با اون سه‌تا زنجیری بـه اندازهٔ کافی گرفتاری خواهیم داشت ... بزن بریم!
بزن بریم!
امیدوارم ملاقاتی غیر منتظره نداشته باشیم!

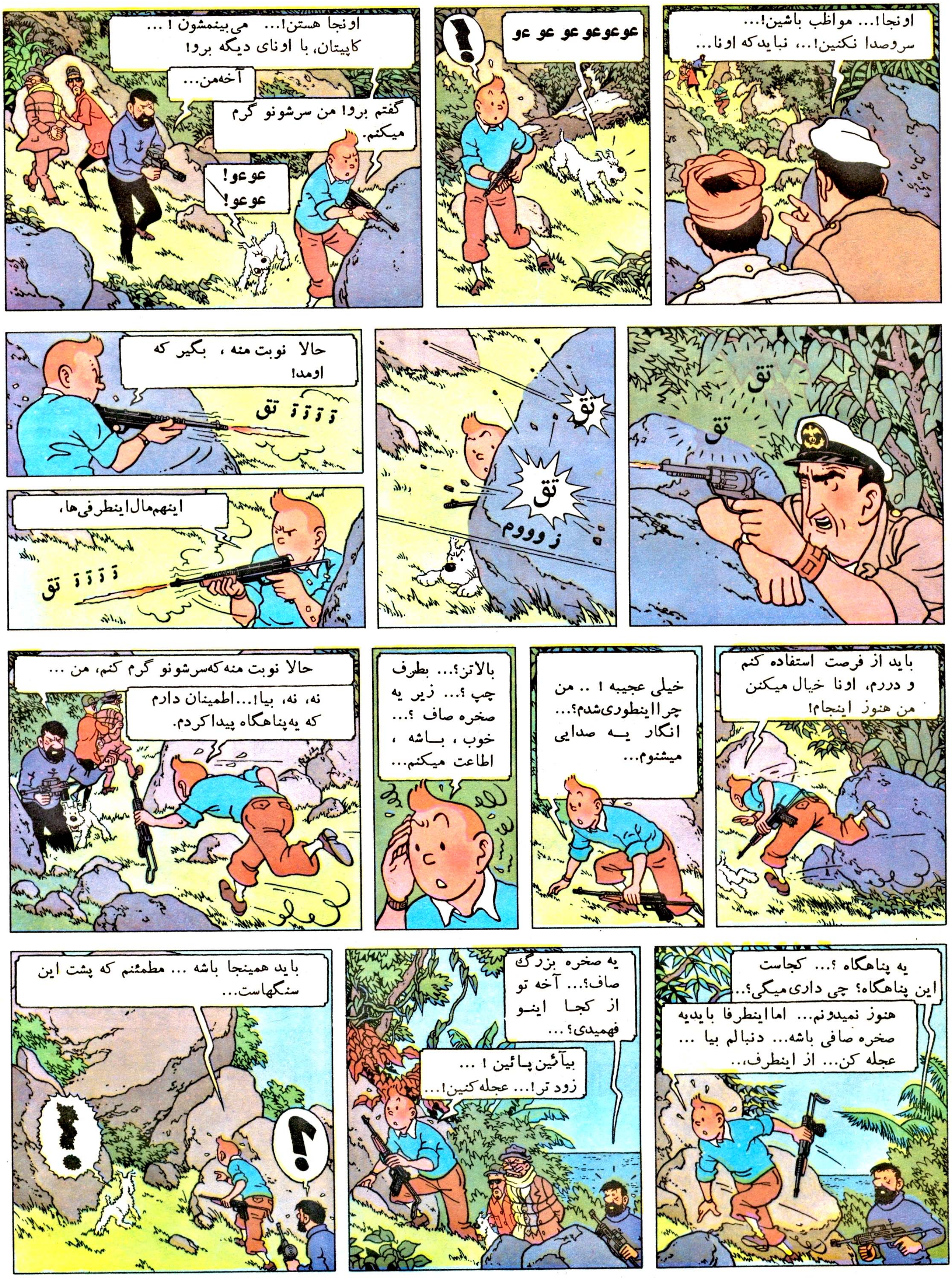

تق
زووم!
زززتق
دزدا !
کافیه!.. بیخودی فشنگهارو هدرنـده ... خیـال میکنم بزودی بهش احتیاج داشته باشیم...
چونکه تا ده‌دقیقه دیگه همه افراد دسته میریزن سرما!... باید هرچه زودتر بریم‌سراغ رفقامون!
باشه! بریم!
ممبلل
بلممبل
چی چی؟ من اینجا چکار میکنم؟ ... چه اتفاقی افتاده؟...
چطوری دست و دهن منو بستن؟... کی چنین جرئتی کرده؟... این لعنتی‌ها منو زندونی کردن!!!...
تتتتتتق...
تتتتتتق...
صدای سوت... الن داره افرادشو جمع میکنه بفرسته سراغ ما!
الن الآن در تعقیب ایناست؟... پس هنوز امیدی هست!...
کاپیتان تندتر حرکتشون بده!
باید کاری کنم که وقت تلف بشه! خیلی هم ساده است!...
ای وای! آخه حالا وقت افتادن بود؟... مثل اینکه بیهوش هم شده!
لعنـت بـر شیطون!

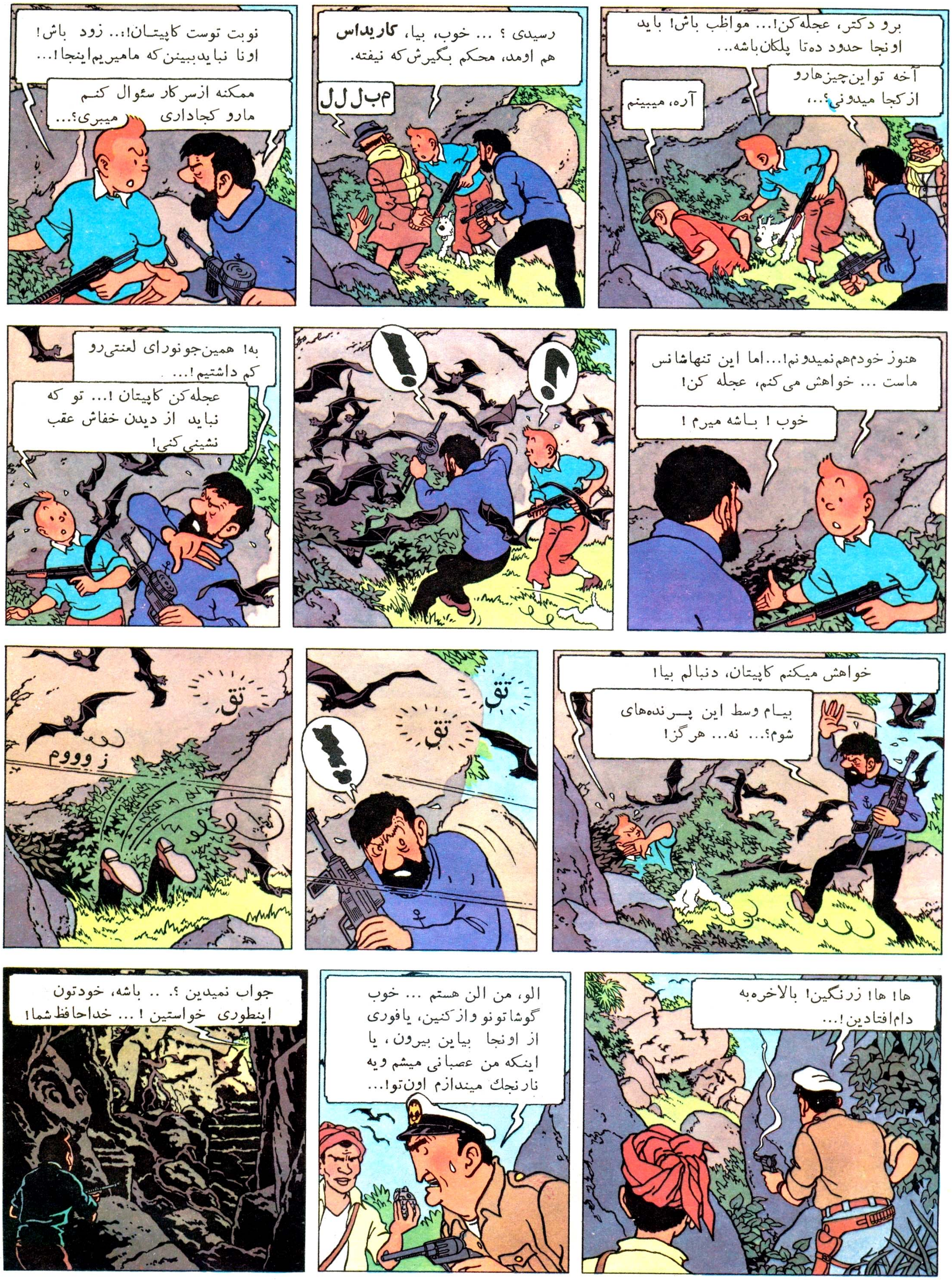


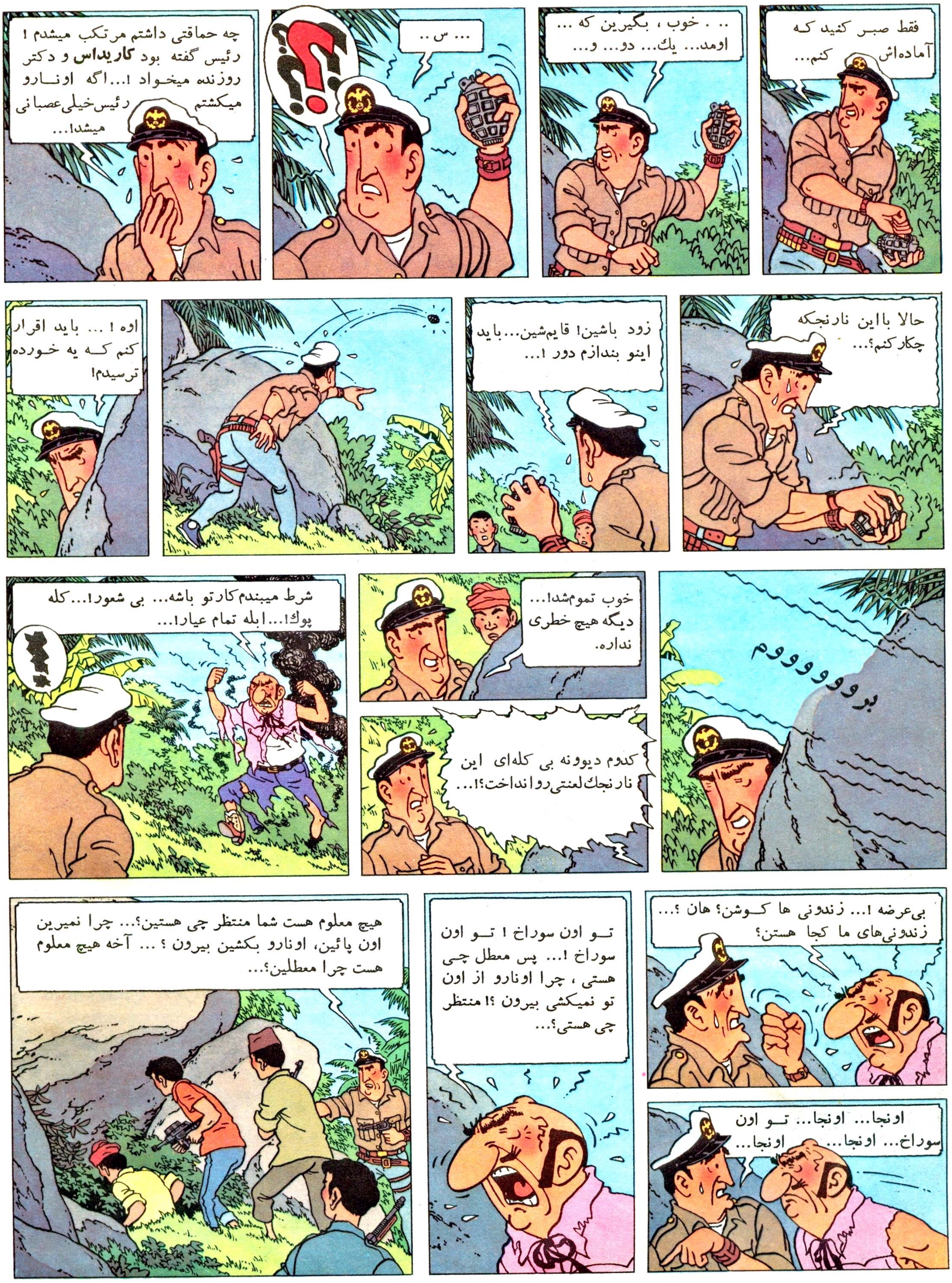
حالا میگی چکار کنیم کاپیتان؟... ولش کنیم همینجا بمونه؟... گروگان با ارزشیه!
بله درسته!
کولش هم که نمیتونیم بکنیم. حرکتمون کند میشه و فوری مارو میگیرن.
صبر کن... فکر میکنم راه سومی هم وجود داشته باشه .
آهـا ! چیزیکه میخواستم پیدا کردم..
چکارمیخوای بکنی؟..؟
!
چکارمیخوام بکنم؟... باید مطمئن بشم واقعاً ازهوش رفته.
چی؟... با اون خار؟...
؟؟؟؟؟
ممممم
تماشا کردی؟... دیدی یه ضربه کوچك به یه نقطه حساس وخوب انتخاب شده چه نتیجه‌ای میده؟!
رفقای ما باید همینجاها باشن .
خش
!
این دیگه‌چیه ؟!...
یه‌سوسمار!...
این بی‌ریخت دیگه اینجا چکار میکنه؟ انگار از ما قبل تاریخ سر در آورده!...
ممممممممم
ممممممممم
ممم ممم
مممممممممممم


ممببل
مممممممم
!؟
فعلا این یکی رو بگیر!... کاپیتان از عهده اون یکی برمیاد.
فایده نداره!... داره نزدیك میشه...
الان بهت حالی میکنم دویدن یعنی چه!
پس راستاپوپولوس چی‌شد؟...
چه میدونم... تفنگم به‌یه‌درخت گیر کرد... خیلی متاسفم...
خیلی بدشد!... اما تقصیر تو که نیست کاپیتان... پاشو دیگه!... فکرشو نکن حالا باید خیلی از اینجا دور شده باشه...
ده مترهم ازشما دور نیستم، احمقای کله خراب!
اومدم تن تن، فقط صبر کن تفنگم‌رو ور دارم.
!؟
بپکی شانس!! از دستشون در رفته!
م ب للل
عوعوعو
به میلو گفته بودم مواظب کارپداس باشه، هیچ متوجه نبودم خوددکتر کرول اسپال اینکارو میکنه!
آهان!
ساکت!... هیس!... گوش بدین!... باید نزدیك باشن...


!؟!
سلام رئیس!.
؟
الن!... نجات پیدا کردم!...
بنگ
در همین هنگام،
من زیاد خوشبین نیستم ... فکر میکنم اعتمادتو به این دکتر کار خوبی نباشه.
میدونم که یه آزمایشه، به مخاطره است...
ب ل م م ب م م ب م م ب ل
... اما حالا که اومیدونه اربابش چه نقشه‌ای واسش کشیده، ترجیح میده به چنگش نیفته ... دیدی چه جوری بما کمك کرد؟
آره ... درسته .. اما ...
آ... ی ... ی...
وحشتناکه ... چه فریاد دردناکی بود!
درسته ... منم خیلی ناراحت شدم!...
آ...ی...
شهامت داشته باش رئیس، دیگه تموم شد!
آی.....
به نظرم ... این باید صدای **راستاپوپولوس** باشه...
مال هر کی بوده، یارو زیاد تفریح نمیکرده!
منتظر چی هستی؟ چرا تعقیبشون نمیکنی؟.. فراموش نکن که من **کاریداس و کرول اسپل** رو زنده میخوام!.. هردوشونو...
باشه رئیس!.. فهمیدم رئیس!..
عوض اینکه رئیس رئیس کنی، بجنب دیوونه!
بریم بچه‌ها، باید حساب دشمنای مملکت شمارو برسیم!...


اونجا!... مواظب باشین!...
سروصدا نکنین!... نباید که اونا...
!
عوعوعوعو عو عو
اونجا هستن!... می‌بینمشون!...
کاپیتان، با اونای دیگه برو!
آخه من...
گفتم برو! من سرشونو گرم میکنم.
عوعو! عوعو!
تق
تق
تق
تق
زوووم
حالا نوبت منه، بکیر که اومد!
تتتت تق
اینهم مال اینطرفی ها،
تتتت تق
باید از فرصت استفاده کنم و دررم، اونا خیال میکنن من هنوز اینجام!
خیلی عجیبه! .. من چرا اینطوری شدم؟... انکار یه صدایی میشنوم...
بالاتن؟... بطرف چپ؟... زیر یه صخره صاف؟... خوب، باشه، اطاعت میکنم...
حالا نوبت منه که سرشونو گرم کنم، من...
نه، نه، بیا!... اطمینان دارم که یه پناهگاه پیدا کردم.
یه پناهگاه؟... کجاست این پناهگاه؟ چی داری میگی؟...
هنوز نمیدونم... اما اینطرفا باید یه صخره صافی باشه... دنبالم بیا... عجله کن... از اینطرف...
یه صخره بزرگ صاف؟... آخه تو از کجا اینو فهمیدی؟...
بیآئین پائین!... زود تر!... عجله کنین!...
باید همینجا باشه... مطمئنم که پشت این سنگهاست...
!
?

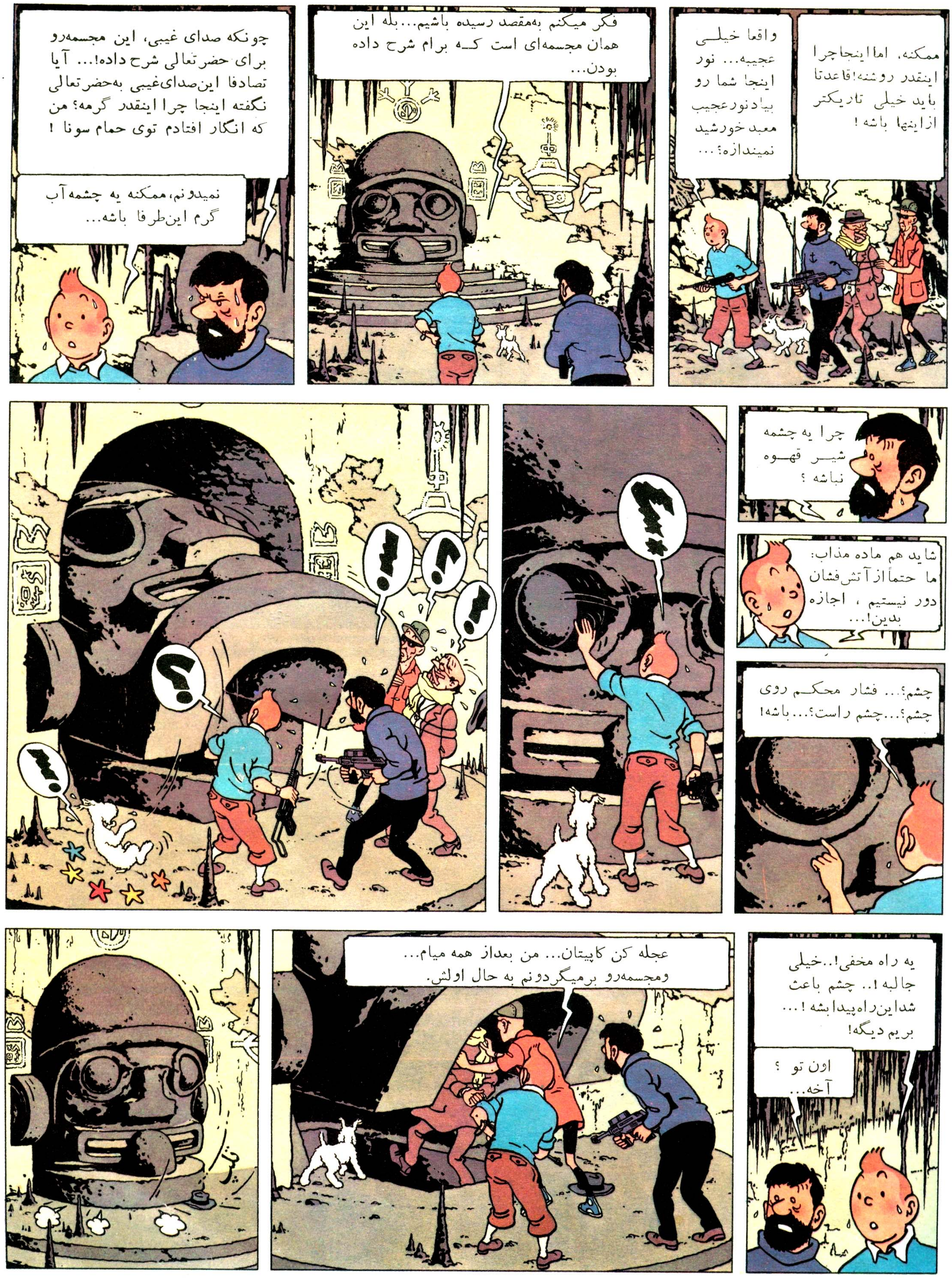

برو دکتر، عجله کن!... مواظب باش! باید اونجا حدود ده‌تا پلکان باشه...
آخه تو این چیزهارو ازکجا میدونی؟...
آره، میبینم
رسیدی؟ ... خوب، بیا، **کاریداس** هم اومد، محکم بگیرش که نیفته.
مبللل
نوبت توست کاپیتان!... زود باش! اونا نبایدببینن که ما میریم اینجا!...
ممکنه ازسرکار سئوال کنم مارو کجاداری میبری؟...
هنوز خودم‌هم نمیدونم!...اما این تنهاشانس ماست ... خواهش می‌کنم، عجله کن!
خوب! باشه میرم!
به! همین‌جونورای لعنتی‌رو کم داشتیم!...
عجله‌کن کاپیتان!... تو که نباید از دیدن خفاش عقب نشینی کنی!
خواهش میکنم کاپیتان، دنبالم بیا!
بیام وسط این پرنده‌های شوم؟... نه... هرگز!
تق
تق
تق
زوووم
ها! ها! زرنگین! بالاخره‌به دام‌افتادین!...
الو، من الن هستم ... خوب گوشاتونو وازکنین، یافوری از اونجا بیاین بیرون، یا اینکه من عصبانی میشم و یه نارنجك میندازم اون‌تو!...
جواب نمیدین؟.. باشه، خودتون اینطوری خواستین! ... خداحافظ شما!



فقط صبر کنید که آماده‌اش کنم...
.. . خوب ، بگیرین که ... اومد... یك... دو... و...
... س ..
چه حماقتی داشتم مرتکب میشدم ! رئیس گفته بود **کاریداس** و دکتر روزنده میخواد !...اگه اونارو میکشتم رئیس خیلی عصبانی میشدا...
حالا با این نارنجکه چکار کنم؟...
زود باشین! قایم‌شین... باید اینو بندازم دور !...
اوه ! ... باید اقرار کنم که یه خورده ترسیدم!
بووووووووم
خوب تموم‌شد!... دیگه هیچ خطری نداره.
کدوم دیوونه بی کله‌ای این نارنجك لعنتی روانداخت؟!...
شرط میبندم کارتو باشه... بی شعور!...کله پوك!...ابله تمام عیار!...
بی‌عرضه !... زندونی ها کوشن؟ هان ؟... زندونی‌های ما کجا هستن؟
اونجا... اونجا... تو اون سوراخ... اونجا... اونجا...
تو اون سوراخ ! تو اون سوراخ !... پس معطل چی هستی ، چرا اونارو از اون تو نمیکشی بیرون ؟! منتظر چی هستی؟...
هیچ معلوم هست شما منتظر چی هستین؟... چرا نمیرین اون پائین، اونارو بکشین بیرون ؟ ... آخه هیچ معلوم هست چرا معطلین؟...


برنتی!...واستا!... برنتی نگاه کن!
چی شده؟... بالاخره میرین یا نه؟...
؟!
... دیزانا ... دیآ تامی با توکارانگ‌لی‌ها تلا تانداد واتر بانگ اینی‌دیآ تاس کرتا براپی.
ایطوبطو!
ساژا.
خوب‌مثل آدم بگین‌مقصودتون‌چیه؟... چه اتفاقی افتاده؟...مبارزین شجاع ما، از یه آدم الکلی، یه بچه وچند تا خفاش واهمه دارند؟! ؟...
آقای الن، موضوع این نیست... اما ما نمیتونیم‌داخل این زیرزمین بشیم!...واسه ما قدغنه!...این علامت‌رو میبینی؟ اونجا؟ علامت اینه‌که خدایان، با عرابه‌آتشین خود از آسمان به اینجا اومدن!... ما اگه داخل‌بشیم مجازات ما سنگین میشه!...
چی ؟..
چی؟.. مقصودتان از این مزخرفات چیه؟...شما اطاعت نمیکنین؟!... لعنتی‌های بی خاصیت !... واستون گرون تموم میشه!...
نه رئیس!... خواهش میکنم آروم باش!... ما هنوز به اونا احتیاج داریم ... یادتون میاد اونا دیشب وقتی اون نور عجیب رو دیدن چقدروحشت کردن،..اینکارو بذار به عهده من.
خوب بیاین !... تویکی ، زودبرو به ساحل و به خلبانا بگو فوری بیان اینجا پیش ما.
چشم آقای الن .
بگو چراغ جیبی ، طناب و اسلحه وردارن، شیر فهم شدی؟!...
بله آقای الن .
بهشون بگو عجله کنن!
چشم!
خب!... حالا کاپیتان دائم‌المخر ، دارم با توحرف میزنم... باتوواون پسره مسخره!..اگه فوری دستاتونو نذارین‌روی سرتون‌واز‌اون سوراخی نیاین بیرون...
... آخرش جنازه‌هاتونو میارن بیرون!


بچه‌های ماحالا میرسن! ببخشین رئیس، تااونا برسن با یه سیگار موافقین ؟...
آره، بدنیست!
این دیگه چیه؟
؟!
یه، یه‌جونور عجیبیه، اینجا چکار میکنه ؟...
نگاش‌کن... مثل‌خرگوش راه میره !
چه مسخره است!... نگاه‌کن‌چه مسخره است ... هیکل قناسی داره رئیس !
منو به‌یادکسی میندازه... اما کی !
خودشه!...
بله !...
درهمین هنگام...
نیگاه‌کن ! یکی ازبچه‌ها داره میاد ...
رئیس باشماکارداره ،گفته زودبرید پهلوش .
مگه بازخبری شده ؟...
تا حالا میبایست‌کاررو تموم‌کرده باشه و طیاره‌رو انداخته باشه ته‌دریا ... اگه همینطور طول‌بکشه ، مارو‌پیدا میکنن ، آها، اینهم اخبار ...
هنوزاز هواپیمای میلیاردرمعروف که بین‌ماکاسارو داروین مفقود شده اثری بدست نیامده است ... با فرا رسیدن‌شب کار جستجو متوقف‌خواهد شد و ازصبح فردا ، دوباره ادامه خواهد یافت ...
LOCH LOMOND
خوب، دراین صورت چندساعتی وقت خواهیم داشت. بریم بچه‌ها !
آه نه! ماکه برای اینکار اینجا نیستیم !
کافیه آقای **اسپالدینگ**، بهتره‌راه بیفتیم
هیچ معلوم هست‌توکدوم جهنم‌دره‌ای هستیم!لعنت خدا برشیطون !
کاپیتان من شرط می‌بندم زیرهمون محلی باشیم که قبل ازوارد شدن به زیر زمین، شما افتادین.



ممکنه، اما اینجا چرا اینقدر روشنه! قاعدتاً باید خیلی تاریکتر از اینها باشه!
واقعاً خیلی عجیبه... نور اینجا شما رو بیاد نور عجیب معبد خورشید نمیندازه؟...
فکر میکنم به‌مقصد رسیده باشیم... بله این همان مجسمه‌ای است که برام شرح داده بودن...
چونکه صدای غیبی، این مجسمه‌رو برای حضرتعالی شرح داده!... آیا تصادفاً این صدای‌غیبی به‌حضرتعالی نگفته اینجا چرا اینقدر گرمه؟ من که انگار افتادم توی حمام سونا!
نمیدونم، ممکنه یه چشمه‌آب گرم این‌طرفا باشه...
چرا یه چشمه شیر قهوه نباشه؟
شاید هم ماده مذاب: ما حتماً از آتش‌فشان دور نیستیم، اجازه بدین!...
چشم؟... فشار محکم روی چشم؟... چشم راست؟... باشه!
یه راه مخفی!.. خیلی جالبه!.. چشم باعث شد این راه پیدا بشه!... بریم دیگه!
اون تو؟ آخه...
عجله کن کاپیتان... من بعداز همه میام... ومجسمه‌رو برمیگردونم به حال اولش.



همونطور که بمن «دستور» دادند مجسمه‌رو به‌حال اولش برگردوندم. حالا دیگه خطری مارو تهدید نمیکنه. البته اگه حرف کسی‌رو که شما «صدای غیبی» میگین، درست فهمیده باشم.
صدای غیبی تو!!!
مم‌بل
صدا میگه از اینطرف، صدا میگه از اونطرف!... بسه دیگه! من از اینهمه سروصدا خسته شدم! شوخی دیگه کافیه! لعنت بر شیطون!... حالا راستشو بگو، تو از کجا جای این معبدرو میدونستی؟ من باید اینو بدونم. به‌پرت‌وپلاهای توهم دیگه گوش نمیدم!
آخه‌من...
مم‌ب
چ‌چ... چی؟ چطور؟.. الو، کی‌صحبت‌میکنه؟ چی میگی؟ اینقده‌داد نزنم؟... خوب . . . . خوب . . . باشه . . . باشه...
خ... من ... خیلی‌جالبه!... من نمیتونستم باورکنم که... آره... انگار یکی پای تلفن بامن حرف میزد... اما اون توی سر من بود... آره، آره خنده‌نکن، همینطوره که دارم بهت میگم، و...
تاپ
تاپ
تاپ
هیس! ساکت باشین!
تاپ
تاپ
صدای پا!...
آره!
تاپ
تاپ
اونجا!.. یکی اونجاست!
هیچ متوجه هستی؟... انگار یه بلندگو تو کله‌ام کار گذاشته بودن!... من که هیچ نمی‌فهمم!
جا‌ـل‌ـبه!...
تورنسل!
پروفسور... اینجا چکار میکنی... از کجا داری میای؟... دیگران کجا هستن؟
بسیارخوب! بالاخره حق با من بود یا نه؟ هان؟..
هنوز حرفمو قبول‌نداری؟... باز هم شك داری؟...
نه، نه، نه، پروفسور، اما...
خوب... باشه، خیلی ساده است، برواز اون آقایی که اونجاست سئوال کن!...


سلام آقایون! خیلی از دیدار شما خوشوقتم!
نام من: میك اِزدانیتوف . من شمارو هدایت کردم.
هدایت کردی؟...
همان اِزدانیتوف مجله کومت؟...
البته!.. این دستگاه کوچك طرف چپم رومی بینی ؟ این آنتن ریز رو میگم.
این شاخ به چه دردی میخوره ؟
!
بله! این برای انتقال اندیشه بکارمیره .. ها! ها! من میدونم که علم انسانی تا حالا توجه زیادی به تله پاتی نداشته، امابرای علوم دیگه انتقال اندیشه مدتهاست که عملی شده.
علوم دیگه؟... کدوم علـوم دیگه؟...
کدوم علوم دیگه؟... خوب علوم ماوراءزمین...
?!
?!
تو که انشاالخیال نداری بما بگی که تو...
من؟.. نه، نه، منهم مثل شما ازاهالی زمین هستم...
فقط من اطلاعاتی دارم. یعنی بکمك چند نفر دیگه بین زمین و... چطوری بگم... و یه ستاره دیگه ارتباط برقرار میکنم. نقش من اینه که اهالی اونجا را ازکارهای افراد بشر مطلع کنم... متوجه که هستین ؟ و اونارو یکی دو بار در سال ملاقات میکنم...
...همینجا، در همین معبد قدیمی فراموش شده... امـا اهالی اون ستاره اینجارو خوب میشناسن و هزاران ساله که به اینجا میان...
نه، نه! تا همین‌جاکافیه!... اینها همه قصه است !... من که باور نمی‌کنم !
من، خوب، باشه، باشه، دیگه‌هیچی نمیگم... ببخشید... نه، نه، دیگه‌حرفتوقطع نمیکنم...
بله من ادامه میدم... ماشین فضایی دیشب‌منو اینجا پیاده‌کرد، و صبح امروز متوجه شدم که دراین جزیره که غالباً خالیه خبرهایی هست. اول دیدم اقداماتی داره انجام میگیره ، بعد دیدم یه طیاره فرود اومد ، بعد فهمیدم که چه کلکی میخواستن سوارکنن...
آآآآ...ی...
?
?

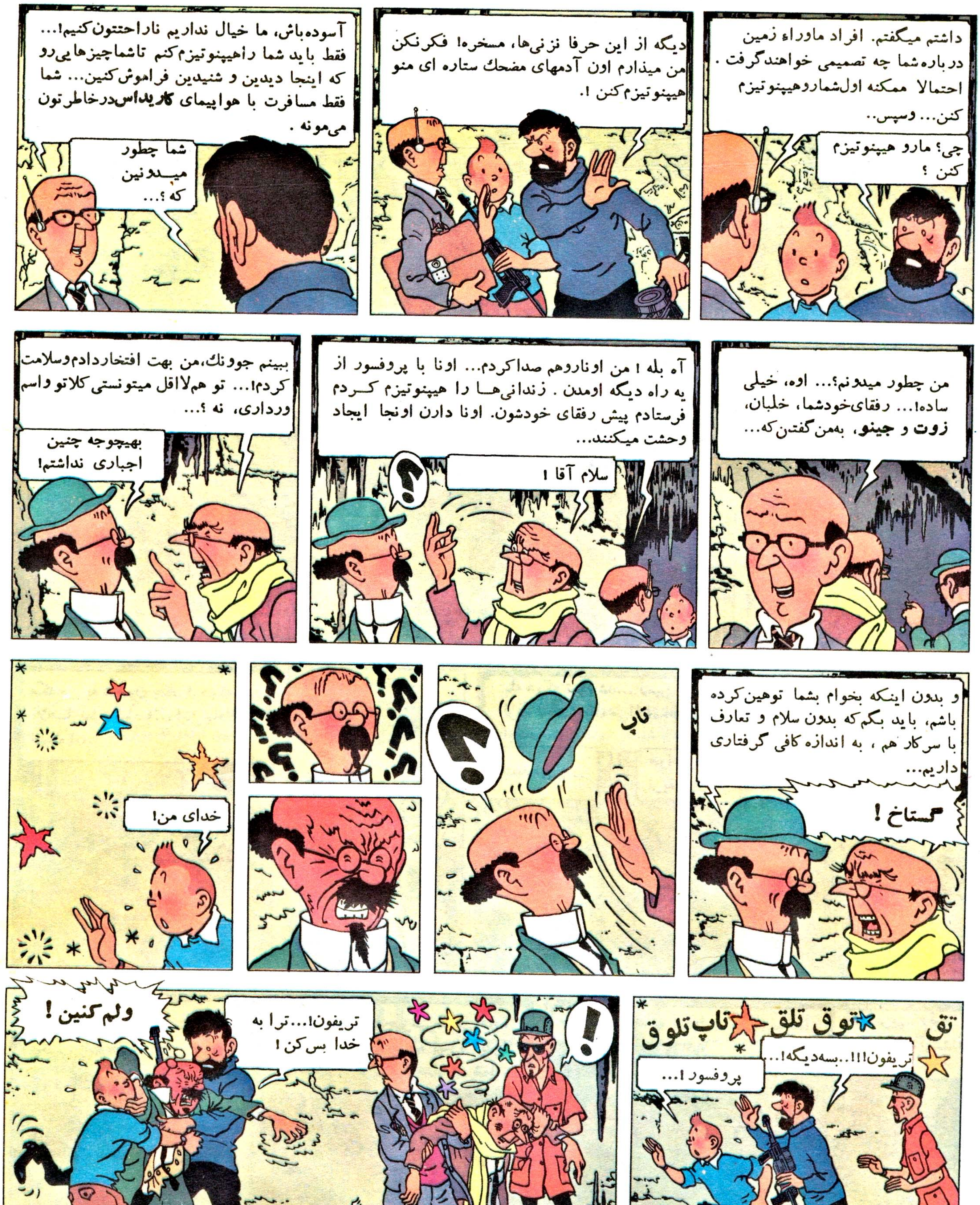


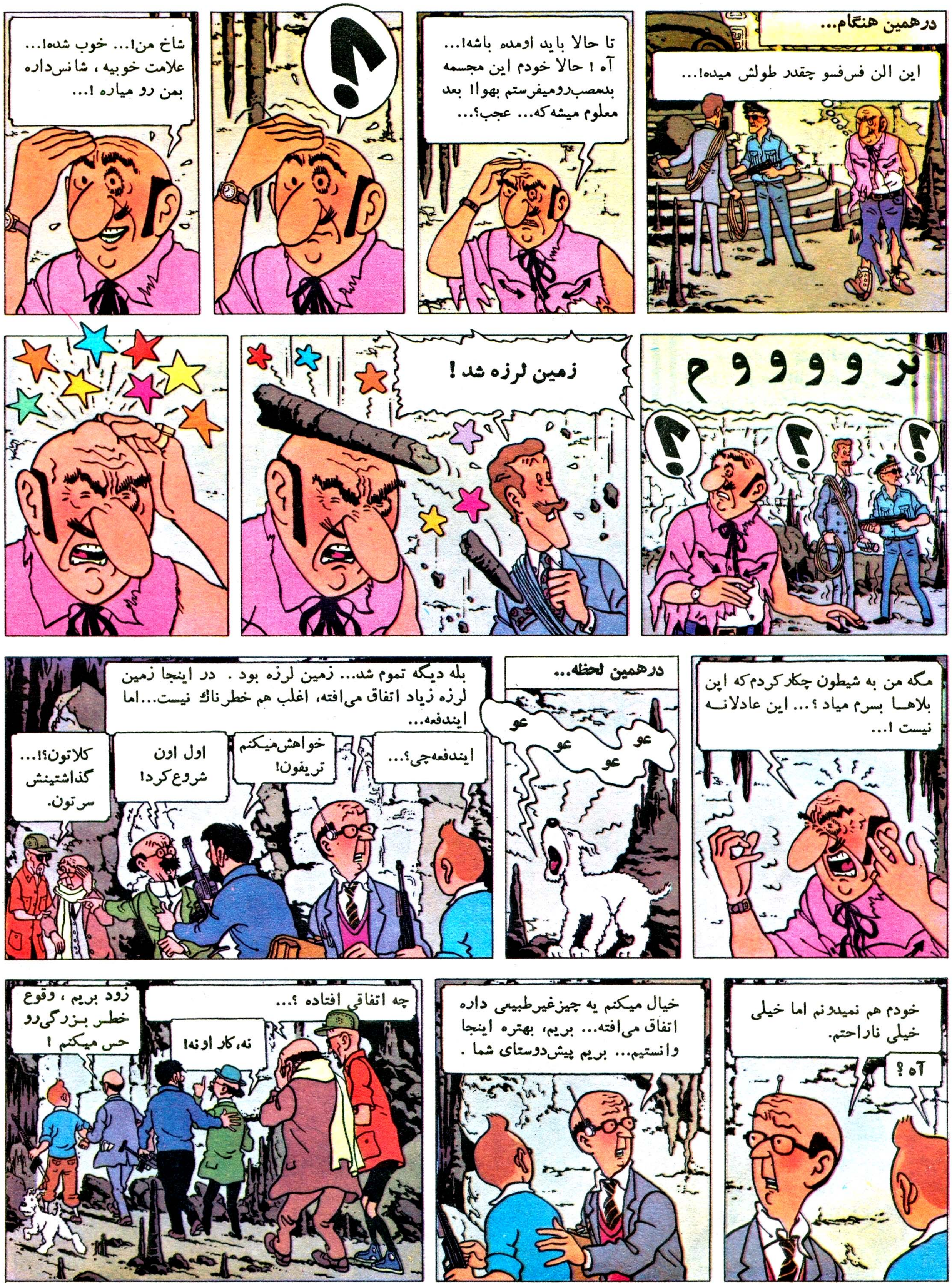
دیگه نمیتونم نگهش دارم!... هار شده!.. جفتك میندازه !...
مبببلمم
شاید بتونیم دهنشو واز کنیم... خیال میکنی هنوز تحت تأثیر داروی شما باشه ؟...
نه،حتماًاثردوا تا حالااز بین رفته .
مبببل
آآآ...ی...
آخ ! انتقام این بلاهایی‌رو که سرم آوردین از شما میگیرم !... اول بمن بگین کلام کجاست ؟... زود اونو بدین بمن!... فوراً کلامو بیارین اینجا ! ...
چرا اینقدر عصبانیه ؟
حالا بهتون میگم.
برین کلامو واسم بیارین!... کلاه!...فوری!... یه کلاه‌گرونقیمت قبل ازجنگ بود آقا!...دیگه لنگه‌اش پیدا نمیشه!...کلامومیخوام‌عجله کنین!
آخه...
...واسه اینکه اونو علیرغم میل خودش نجات بدیم، ناچار شدیم دست و دهنشو ببندیم !
داره حوصله‌مو سرمیبره ، حالا آرومش میکنم...
خوب به چشمای من نگاه کن !
چی؟... توجرئت میکنی... بـا مـن اینطوری حرف بزنی؟... تو فراموش کردی من کی هستم ؟...
بفرمائید اینهم کلاتون. حالاخواهش میکنم آروم باشین !
اوه! متشکرم .. بله! خیلی،خیلی‌متشکرم!
کلاه نازنین من!... وای چقدر کثیف شده!... اما شکر خدا که فقط خاك گرفته !
آه ! ازاینکه باز پیداش‌کردم خیلی خوشحالم... آخه‌سرم‌که بی‌کلاه باشه ، فـوری سرما میخورم !
چکار کردم ؟... خوب معلومه، اونـو هیپنوتیزمش کـردم... خیلی ساده است... اون حالا خیال میکنه کـه کلاهش سرشه.
پس و پیش نذاشته باشم؟... نه!...
خوب‌همه‌جاروبگردین!... اون لعنتی‌هابخار کـه نشدن ؟...



خوب، حالا داستانمو ادامه میدم... دیدم طیاره رسید، خیلی خوب فرود آمد، و دیدم شما را زندانی کردن...
آره، اما تونستیم فرار کنیم و...
خودم میدونم. وقتی دیدم شما آزاد شدین اما هنوز عده‌ای دنبال شما هستن، تصمیم گرفتم مداخله‌کنم. با شما بوسیله تله‌پاتی تماس گرفتم و شما را به معبد هدایت کردم...
پس شما زندگی مارو نجات دادین!... اگه شما نبودین معلوم نبود چه...
هـ...هـ...هیچه....
؟!
دِ؟
واه!
چیزی گم کردین؟...
نمی‌بینی کلام افتاده؟ نه؟
؟!
اشخاصی پیدا میشن که باید همه‌چی‌رو واسشون توضیح داد!
حالا باید ببینم افراد ماوراء زمین درباره شما چه تصمیمی میگیرن. من منتظر کشتی فضایی هستم... همون چیزی که شما بهش‌میگین بشقاب پرنده.
بشقاب پرنده؟
حالا دیگه از بشقاب پرنده حرف میزنی؟! ایندفعه دیگه داری خیلی تند میری، بالاخره چاخان‌هم حدی داره باباجان!...
هنوز حرفامو باور نکردی؟ خوب پس بهتره بطرف راست یه نگاهی بندازی.
اون نقش‌رو روی دیوار میبینی، همون ماشینی است که افراد ستاره دیگه با اون سفرمیکننن...
هزاران سال پیش، افراد انسانی این معبدرو ساختن، تا خدایانی‌رو که از آسمون با ارابه آتشین فرود میان پرستش‌کنن. اون ارابه در حقیقت کشتی فضایی بود، مثل همین، وخدایان هم... اما خودتون‌که مجسمه‌رو دیدین، به عقیده شما اون مجسمه شبیه چیه؟
شبیه... شبیه یه فضانورده، با کلاه، بلندگو و گوشی‌هاش.
اونجا، طرف چپ پای مجسمه، اون چیه؟...
؟!
کلاه کاریداس!!


مطمئن‌هستی کلاه مال اونه ؟... ببین توش اسمش نوشته شده ؟
خیلی عجیبه، نمیشه بیرونش آورد ! زیرمجسمه‌گیر کرده !...
اگه تونسته بره زیر مجسمه ، پس باید بشه بیرونش آورد !... با چسب‌که بد مصب‌رو نچسبوندن اونجا !... بکش... بکش دیگه بی‌خاصیت !...
هن... هن...
دیوانه، دیوانه، دیوانه ،
ببخشین رئیس! ببخشین رئیس!
ل. ک. لازلو کاریداس... کلاه خودشه رئیس!... نگاه‌کن...
نمی‌تونستی بی‌اینکه پاره‌اش کنی‌اونو بیرون بکشی ؟...
پس مجسمه روش بوده!...دراینصورت بله درسته، این واضحه...حتماً یه راه مخفی اونجا هست!خوب‌نگاه‌کنین!...
بله خوب بگردین!... این مجسمه حتماً حرکت میکنه !...
ده دقیقه بعد..
هیچ حرکت نمیکنه رئیس!... آخ! اگه دینامیت داشتیم...
دینامیت؟... ماکه بهترشو داریم !...
زود برو واون مواد منفجره‌هارو که میخواستم بـه سوندونزی ها هدیه کنم واسم بیار!... عجله‌کن !...
ها ! ها ! دوستای عزیز ، شما هنوز راستاپوپولوس‌رو نمیشناسین !... حتی اگـه ناچار بشم تمام این معبدرو خراب‌کنم شمارو به چنگ میارم !...


داشتم میگفتم. افراد ماوراء زمین درباره شما چه تصمیمی خواهند گرفت. احتمالا ممکنه اول شمارو هیپنوتیزم کنن... وسپس..
چی؟ مارو هیپنوتیزم کنن؟
دیگه از این حرفا نزنی‌ها، مسخره! فکرنکن من میذارم اون آدمهای مضحک ستاره ای منو هیپنوتیزم کنن!.
آسوده‌باش، ما خیال نداریم ناراحتتون کنیم!... فقط باید شما راهیپنوتیزم کنم تاشماچیزهایی‌رو که اینجا دیدین و شنیدین فراموش کنین... شما فقط مسافرت با هواپیمای کاریداس درخاطرتون می‌مونه.
شما چطور میدونین که؟...
من چطور میدونم؟... اوه، خیلی ساده!... رفقای‌خودشما، خلبان، زوت و جینو، بهمن‌گفتن‌که...
آه بله! من اونارو هم صدا کردم... اونا با پروفسور از یه راه دیگه اومدن. زندانی‌ها را هیپنوتیزم کردم فرستادم پیش رفقای خودشون. اونا دارن اونجا ایجاد وحشت میکنند...
سلام آقا!
ببینم جوونک، من بهت افتخاردادم وسلامت کردم!... تو هم‌لااقل میتونستی کلاتو واسم ورداری، نه؟...
بهیچوجه چنین اجباری نداشتم!
و بدون اینکه بخوام بشما توهین‌کرده باشم، باید بگم‌که بدون سلام و تعارف با سرکار هم، به اندازه کافی گرفتاری داریم...
گستاخ!
تاپ
خدای من!
تق توق تلق تاپ‌تلوق
تریفون!!!..بسه‌دیگه!...
پروفسور!...
تریفون!...ترا به خدا بس‌کن!
ولم‌کنین!


درهمین هنگام...
این الن فس‌فسو چقدر طولش میده!...
تا حالا باید اومده باشه!... آه ! حالا خودم این مجسمه بدعصب‌رومیفرستم بهوا! بعد معلوم میشه که... عجب؟...
شاخ من!... خوب شده!... علامت خوبیه ، شانس‌داره بمن رو میاره !...
بر وووم
زمین لرزه شد !
مگه من به شیطون چکار کردم که این بلاهـا بسرم میاد ؟... این عادلانـه نیست !...
درهمین لحظه...
عو عو عو عو
بله دیگه تموم شد... زمین لرزه بود . در اینجا زمین لرزه زیاد اتفاق می‌افته، اغلب هم خطرناك نیست...اما ایندفعه...
ایندفعه‌چی؟...
خواهش‌میکنم تریفون!
اول اون شروع کرد!
کلاتون؟!... گذاشتینش سرتون.
خودم هم نمیدونم اما خیلی خیلی ناراحتم.
آه ؟
خیال میکنم یه چیزغیرطبیعی داره اتفاق می‌افته... بریم، بهتره اینجا وانستیم... بریم پیش‌دوستای شما .
چه اتفاقی افتاده ؟...
نه، کار او نه!
زود بریم ، وقوع خطـر بـزرگی‌رو حس میکنم !



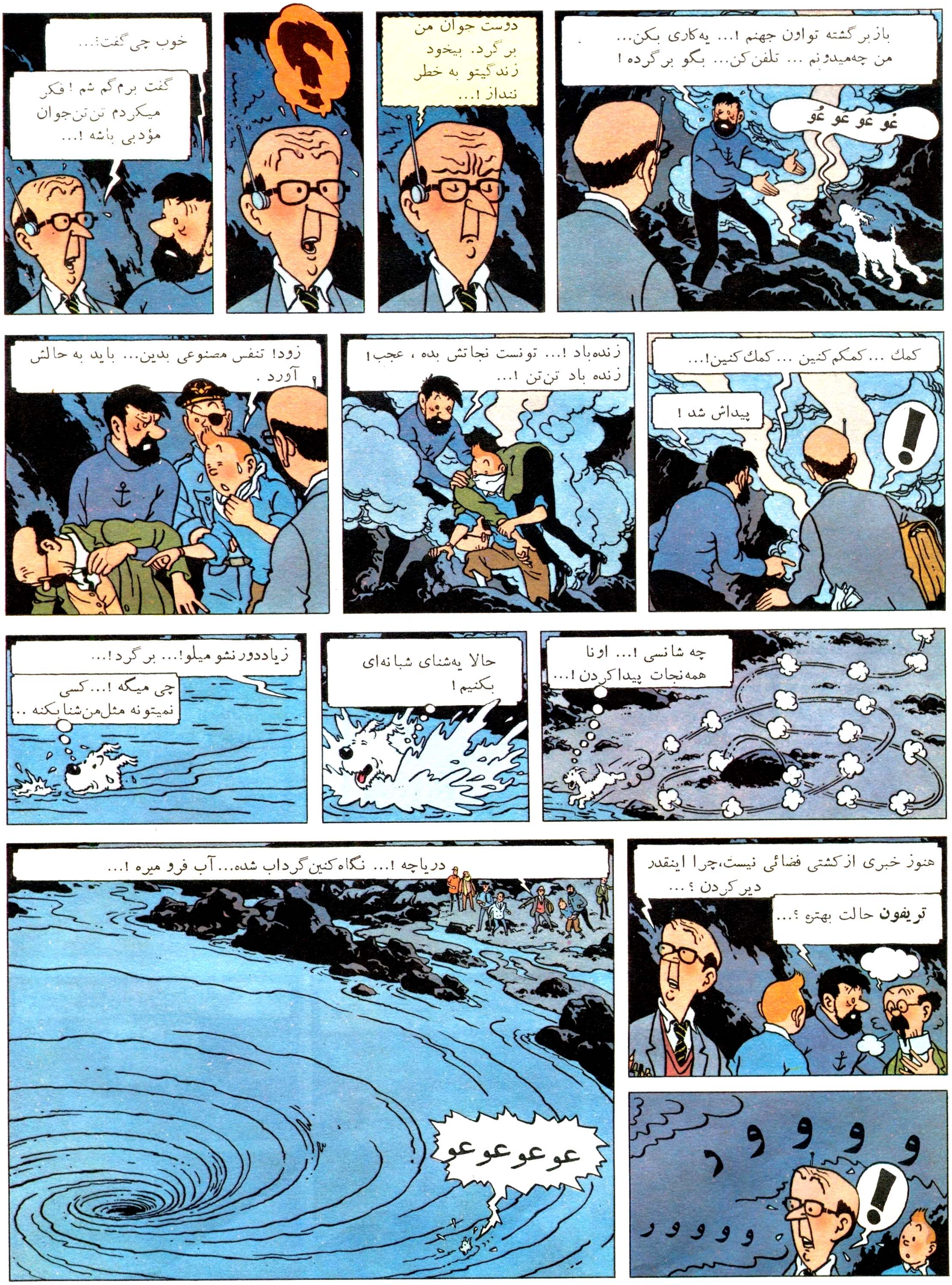
اینم دوستای شما !
سلام !
تن‌تن !
..اوه‌خدای من !...
آه ! دوستای عزیز چقدر خوشوقت دوباره شمارو دید !
خدای من! قربان چه سعادتی ! باز خدمت شما رسیدم !
سرحال هستی جونم ؟
بیاین، بیاین زودتر از اینجا بریم ...
در همین هنگام...
آها! بالاخره پیدات شد!... مثل اینکه زیاد عجله نداشتی !... ولی... چه اتفاقی افتاده ؟...
آخه فئیس، فمین لفزه شده !...
خودم میدونم!... چرا اینطوری میگی ؟! درست حرف بزن !...
فمی‌تونم فئیس، فندون فَصنوفی من فم شد!... ففتاد بیفون! کار فوندوفزها فود...
اونا فَحشت زده شدن! فی‌شب فور عجیبی بود ، امشب، فَمین لَفزه شد ، خودت فاهاس حدس فزنی، مفار کشتی شدن رفتن !...
البته توهم واسه نگهداشتنشون هیچ اقدامی نکردی !
فَله، فَله، فه‌ئیس، خیلی فَعی کردم فرارنکنن! فانس آفردم منو فِکه‌فِکه نکردن !
قایق نجات هواپیما واسه ما مونده... اول اینجارو داغون کن !
حالا یه‌آفیش بازی‌خوشگلی فیشه!
فَله، فموم شد! پنج ففیقه فا ریم فَناه فگیریم!


این غارها ازیه طرف به معبدراه دارن، ازطرف دیگه به آتشفشان.
بروووم!...
بالاخره این زمین لرزه لعنتی کی تموم میشه ؟!...
این دیگه زمین لرزه نیست!... یه‌چیزدیگه است . شاید دزدا دارن یه جائی رو منفجر میکنن... یه فاجعه‌ای‌رو پیش بینی میکنم!... عجله کنین !...
چند دقیقه دیگه به هوای آزاد میرسیم .
...مسئله اساسی اینه‌که کلام پیدا شد.
البته !
چك!
خیلی عجیبه! روکله‌ام چکه کردا... پس کلام چی شد ؟...
زود برمیگردم!... منتظرم بمونین!... میرم کلامو پیداکنم !...
کلاه سرخودته !... برگرد !...
بله، سرخودته ، کلات سرته !
این کلاه من نیست! این کلاه سوراخه !...
این دود دیگه ازکجا میاد ؟...
این بوی چیه؟...انگار بوی گوگرده!...
آی...آ...آ...


بدادم برسین !
مواد مذاب !
کلام !.. کلامو می‌خوام ... کلای خودمو می‌خوام !...
زودا زودا...
تندتر !... تندتر !...
نمیتونم، میخوام کلامو پیداکنم !...
تندتربیا ، یه‌خورده عجله‌کن !
من ...
عالی شد،حالا ازمن تندتر میدوی.
!
زودبطرف پلکان
اول تو بروا...
بیا کاریداس دستتو بده من ...
صبرکن من رد شم!.
وا.....ی......
کاپیتان !...مواد مذاب !... مذاب !...


زنده‌باد کاپیتان ! شیرین کاشتی !
حالا سُر بخور بیا پائین !
از این طرف کاپیتان !
پوف !... ایندفعه دیگه فکر کرده بودم حتماً کباب میشم!
بیا بریم!...عجله کن،بیشتر نمیتونیم وقت هدر کنیم.
اومدم، اومدم، اما حساب این بدمصب لعنتی بدچموش‌رو میرسم ... چنان حسابی ازش برسم‌که بخواب هم ندیده باشه .
بیا !
عین‌کورهٔ داغ شده .
آه ! شانس آوردین‌که سالم هستین ... از این طرف ... عجله‌کنین !...
داره آتشفشان میشه !
متأسفانه بله ،حتماً زمین لرزه شکافی توآتشفشان قدیمی‌ایجاد کرده وبعد هم اون انفجار...
... بدون شك شکاف‌رو گشادکرده و باعث بیرون زدن مواد مذاب گداخته شده!... امیدوارم‌کشتی فضایی بموقع برسه!...
گرما غیرقابل تحمله ... اگه ادامه پیدا کنه ما ....
هپیچه
شما نمیتونین‌در رو‌پشت سرتون ببندین ؟... متوجه نیستین اینجاکوران شده ؟
به‌این دودها نگاه‌کنین ... حتما مخصوصاً اینکارو می‌کنین ... مگه نمیدونین من گلوم حساسه ...شما حتماً می‌خواین منو همینجا بکشین ، بله؟


این دودها، بخار آتشفشانی هستند ! فوری یه‌دستمال جلوی دماغتون بگیرین !
زودباش،راه برو ! بازی درنیار !
خیلی عجیبه !... چه‌اتفاقی داره می‌افته ؟...
ببینم جنس این سنگ چیه ؟...
از اینطرف! عجله کنین !... تقریباً رسیدیم !...
آها ، بدو ببینم ...
اوف! بالاخره هوای آزاد... شکر... شکر خدای مهربون!
بشقاب پرنده باید بیاد اینجا ...
اونجا ... اونجا ... آسمون‌رو ببین چقدر قرمز شده !...
آره حتماً مواد مذاب گداخته میریزه .
صبر کن!... صبر کن!... خواهش‌میکنم رحم کن، !... صبر کن!...اینقدر تند نرو!...
قایق نجات هواپیما!... فنها ، فاه نجات!...
همگی حاضرن ؟...
فکر می‌کنم بله ...
تورنسل!... پروفسور تورنسل کجاست؟؟...
بیچاره !... حتماً عقب مونده !...
عُوعُوعُوعُو
تن!...تن!... ترا بخدا برگرد!... پسرم خواهش میکنم برگرد!...
عُو عُو عُو عُو



بازبرگشته تواون جهنم !... یه‌کاری بکن... من چه‌میدونم ... تلفن‌کن... بگو برگرده !
عو عو عو عو
دوست جوان من برگرد. بیخود زندگیتو به خطر ننداز !...
خوب چی گفت؟...
گفت برم گم شم ! فکر میکردم تن‌تن‌جوان مؤدبی باشه !...
کمك ... کمکم کنین ... کمك کنین!...
پیداش شد !
زنده‌باد !... تونست نجاتش بده ، عجب ! زنده باد تن‌تن !...
زود! تنفس مصنوعی بدین... باید به حالش آورد .
چه شانسی !... اونا همه‌نجات پیدا کردن !...
حالا یه‌شنای شبانه‌ای بکنیم !
زیاددورنشو میلو!... برگرد!...
چی میگه !... کسی نمیتونه مثل‌من‌شنا بکنه ..
هنوز خبری ازکشتی فضائی نیست،چرا اینقدر دیر کردن ؟...
تریفون حالت بهتره ؟...
و و و و
و و و و
دریاچه !... نگاه‌کنین گرداب شده...آب فرو میره !...
عوعوعوعو



تلپ شلپ شلپ...
میلو! محکم بگیر، اومدم.
به دادم برس!... زودباش!..
تا چند ثانیه دیگه آب دریاچه ناپدید میشه...
ووووور
بالاخره این سروصداها تموم میشه یا نه؟...
اوه. فعلا تموم شده، بازشانس آوردیم که مواد گداخته روی ما نریخت!
وزوزوزوزوز
کشتی فضائی!... کشتی فضائی!... آمد!... درست بالای سرماست!...
چی؟... همین وزوز زنبور؟...
وزوزوزوزوز
چیزی پیدا نیست!...
اگه بخوان تو این دود فرود بیان کار دستشون میدن!
میگی یه بالون اینجاست؟... من که باورم نمیشه!
...بله، عجله کنین، ممکنه آتشفشانی دیگری بشه... بله، نردبان‌رو بفرست پائین.
حالا باید سوار کشتی فضائی بشین... اما اول همانطور که گفتم باید شمارو هیپنوتیزم کنم.


توانگار دست از این مسخره‌بازی‌هات نمی‌کشی .... تازه بهتره زحمت نکشی، چون درما تأثیری نداره!
نه ، تأثیری نداره ... تأثیری نداره...تأثیری نداره...نداره...
حالا آقایون، شما درفرودگاه جاکارتا هستین و دارین‌سوار هواپیما می‌شین . اینهم پلکان ... بفرمائین . آقای کاریداس اول شما سوار بشین.
حالا نوبت شماست پروفسور، حالا شما خلبان زوت ...
بعدش توبرو جینو ، دکتر...
شما بفرمائید آقای تن‌تن، بامیلو ،... کاپیتان هادوک، حالا نوبت شماست.
حالا همگی درهواپیمایی‌هستین که بطرف سیدنی پرواز میکنه و ...
الو خلبان بزرگ ! زودباش نردبان‌رو بکش بالا...صداهای مضطرب‌کننده‌ای می‌شنوم !...
اوه ! خیلی بموقع بود!متشکرم خلبان بزرگ ... اجازه میدین کمی به‌دوستای زمینی برسم ؟ ...
شما آقای کاریداس، دارین با کاپیتان هادوک جنگ دریایی میکنین وطبعاً کلك می‌زنین .
البته .
شما خلبان زوت، دارین هواپیمای کاریداس ۱۶۰رو هدایت می‌کنین و همه‌چی مرتّبه، اینطور نیست ؟...
بله همه‌چیز مرتبه !.. همه چیز .
اوه پائینو ! قایق‌نجات !
همون قایق کاریداسه !... اینجا دیگه واسه‌تن‌تن و دوستاش آخر خطه !
نگاه‌کنین بچه‌ها ، اون دیگه چیه ؟
یه...یه‌بشقاب پرنده!...داره دور خودش میکرده، اما.. اما داره میاد بطرف ما !... آتیش‌کن !... زودباش !..

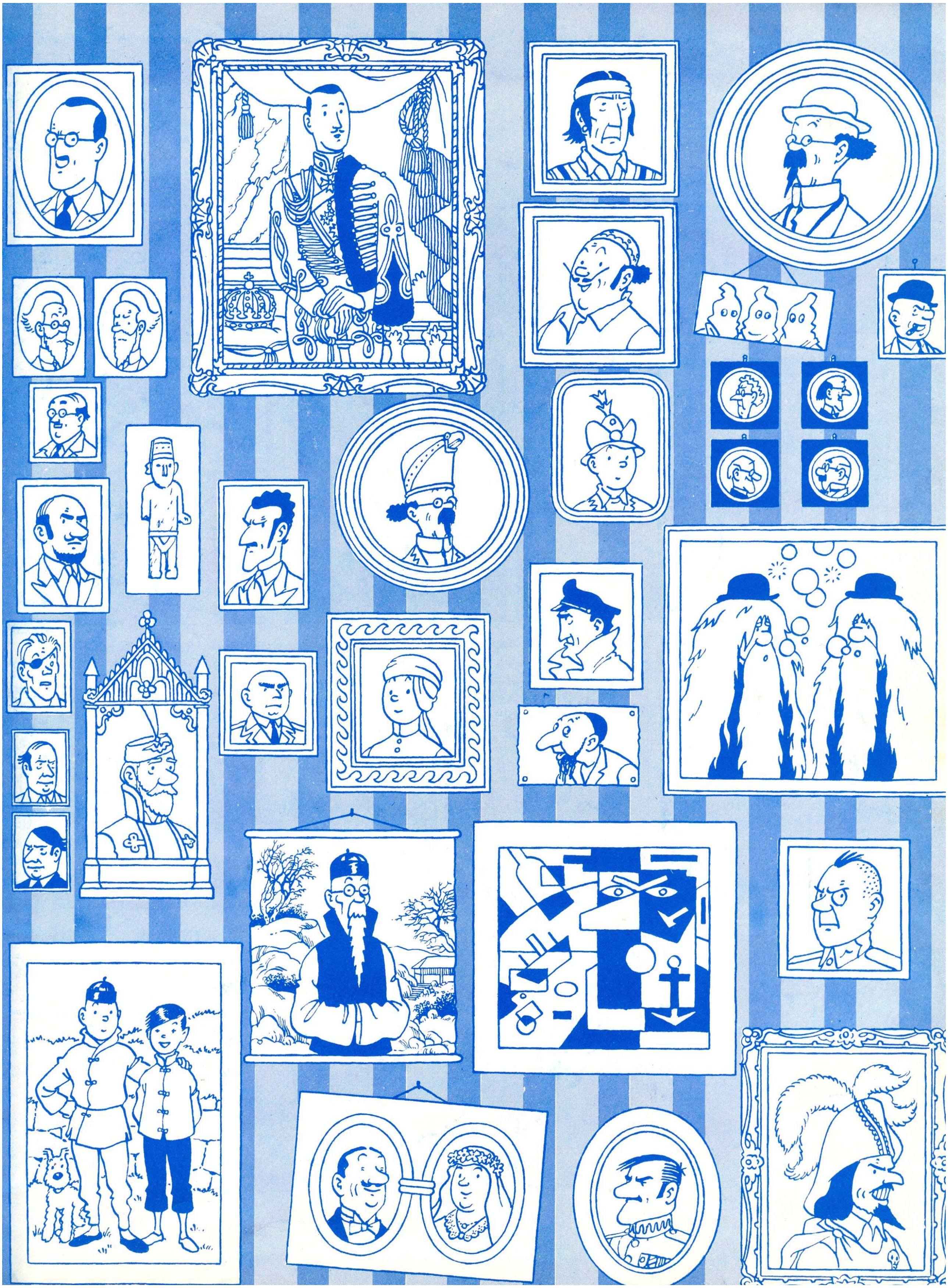

شليك نكنين لعنتی‌ها !... ديگه كافيه !... حالا همگی هيپنوتيزم شدين !...
خوب گوش كنين ... يه‌هليكوپتر اومده شمارو نجات بده...سوارشين !
باشه، باشه، باشه حاضريم !
حالا دارم باشما حرف می‌زنم زوت و با دوستای شما ... شماها تمام اتفاقاتی‌که از ديروز افتاده فراموش‌كردين... فقط اينو بخاطرداريـن‌كه در راه جاكارتا بطرف سيدنی موقعيت ناشناخته‌ای باعث شد هواپيما درآب فرود اجباری بكنه ...
... وشما ناچار شدين سوارقايق نجات بشين .
همگی حاضرين ؟... زوت،تورنسل ، جينو، كاريداس، هادوك ،تن‌تن وميلو ،عالی‌شد... كار بقيه بامنه ، حالا همگی بخوابين!
خدا حافظ !
عُو... عُو...
چند ساعت بعد ...
جستجوبرای يافتن‌هواپيمای كاريداس كه ازديروز ناپديد شده از سرگرفته شده ، اما اميد زنده يافتن سرنشينان هواپيما هرساعت‌كمترميشود .
يك‌كوه‌آتشفشانی قديمی‌كه درجزيره پولو-پولو-بومپا، در دريای‌سِلِب‌قرار داشت، ديشب آتشفشانی‌كرد و از آن ستون دودی به‌ارتفاع ۱۰/۰۰۰ متر به‌آسمان برخاست . هواپيماهای گشتی برای تحقيقات عازم آن‌نقطه گرديدند.
يه باردیگه بريم يه‌فيلم‌حسابی بگيريم .
باشه ،
اوه !... اونجا رو نگاه‌كن!...
يه‌قايق نجات‌بادی!...
الو،كنترل ماكاسار ؟ ازهواپيمای ويكتورهوتل برآوو . در يك ميلی جنوب آتشفشان يه قايق لاستيكی پيداكرديم ، پنج شش سرنشين داره . چندين‌بار از بالای سرشون پرواز‌كرديم هيچ علامتی ندادن، فقط يه‌سگ عُوعُو ميكنه.
چه‌بدبختی بزرگی... باد داره اونارو بطرف آتشفشان می‌بره،اونا حتماً می‌سوزن، بايد نجاتشون بديم !...
عُوعُوعُوعُو

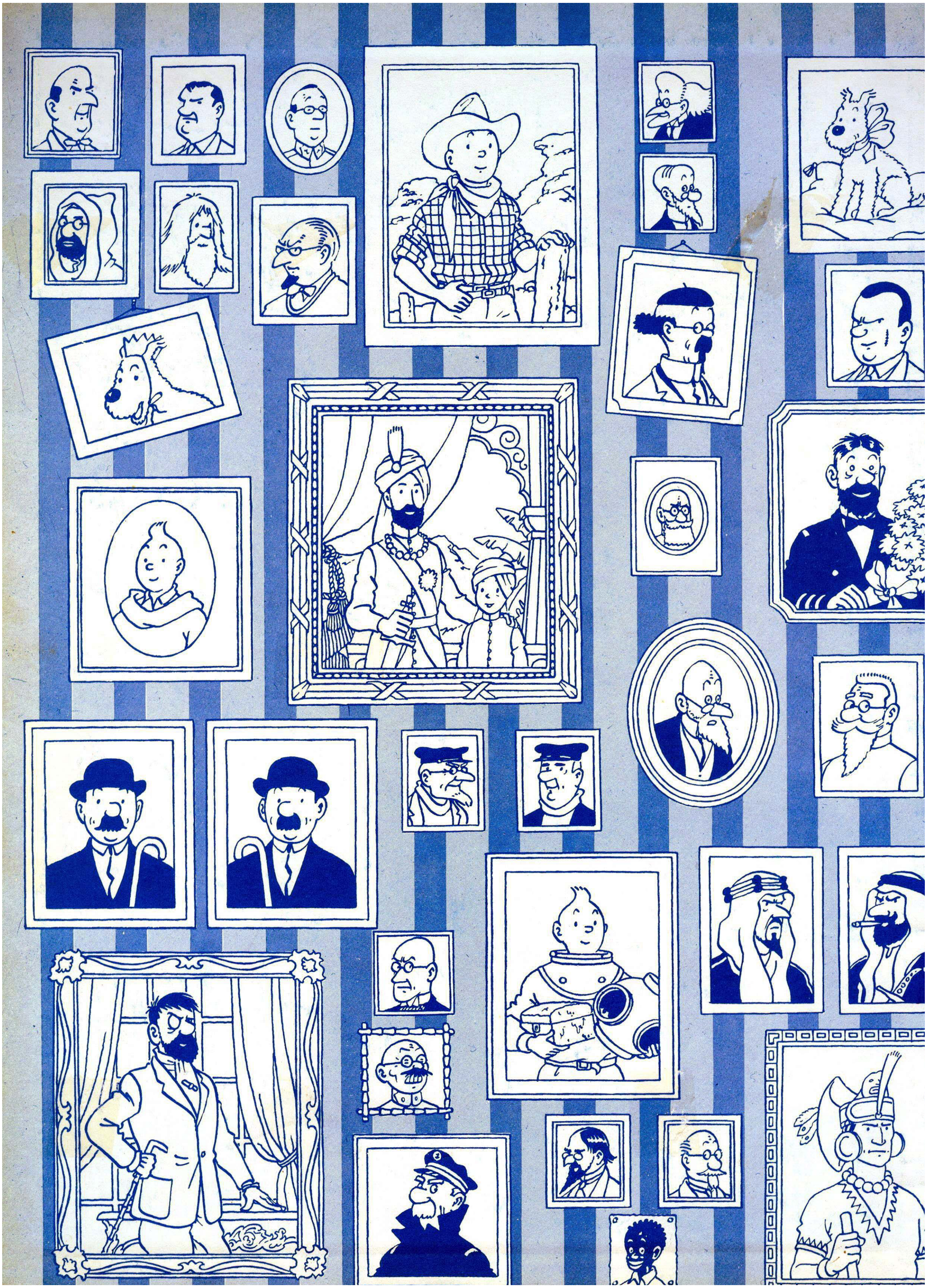

و چند روز بعد هزاران کیلومتردور تر!
ما اعلام کرده بودیم که شش نفر از نه تن سرنشینان هواپیمای **کاریداس**، میلیاردر معروف ، که خودآقای **کاریداس** نیز جزوآنهاست دریك قایق نجات، ۲۵۰ کیلومتر دورتر از مسیر راهشان ، نزدیك جزیره **پولوپولوبومپا** پیدا شدند ... همچنین باید باطلاع برسانیم، که آتشفشان قدیمی این جزیره از دیروزشروع به آتشفشانی کرده ... نجات یافتگان ، که در اثر این واقعه بیهوش شده بودند، چندین ساعت بعددربیمارستان **جاکارتا** بهوش آمدند...
این ماجرا بقدری اسرار آمیز بود. که چندین خبرنگار به محل فرستادیم تا با قهرمانان این ماجرا مصاحبه‌ای بعمل آوردند.
همه این خرجها به حساب پرنسسه، اما درحقیقت کسی که باید این پولهارو بپردازه ماها هستیم.!
اول از صاحب هواپیما شروع می‌کنیم. . . آقای **کاریداس** حتما گم شدن هواپیمای نمونه شما و همچنین مفقود شدن منشی ودو نفر از کارکنان هواپیماشمارا خیلی ناراحت کرده؟
بله همینطوره...
این واقعه خیلی دردناکه، اما چکار میشه کرد سرنوشت این بوده . . . چیزی که منو خیلی متاثر کرده ، گم شدن کلاه منه... یه کلاه گرون قیمت... مال قبل از جنگ که لنگه‌اش دیگه پیدا نمیشه!
آقای **کاریداس**، این‌جای سوزن‌روی‌دستتون چیه؟...
یعنی من حق ندارم برای معالجه سوزن بزنم؟...
چراقربان... البته که میتونین...
شما خلبان **زوت**... شما ناچارشدین فرود اجباری بکنین ... میتونین بما بگین چه مسئله‌ای باعث اینکار شد؟ آخرین پیام شما حاکی از این بود که شما برفراز **سوم باوا** هستین و همه چی مرتبه...
بله ...
... بله، اما حالا درست نمیتونم . . . به خاطر بیارم چه اتفاقی افتاده ... درست مثل اینکه خواب بودم . . .
انگاریه کابوس وحشتناکی داشتم...
این یکی رو ببینید ... ریشوی **مولینسار** ... این‌یکی استعدادعجیبی برای درست کردن گرفتاری داره!...
من صورتك‌های وحشتناکی رو به خاطر می‌آرم. زیرزمینیهایی که مثل جهنم داغ بود... لعنت خدا بر شیطون! وقتی به یادم میآد تشنه‌ام میشه!...
شما چی؟ دوست عزیز؟
من؟... بله ،منهم جز همین چیزها چیز دیگه‌ای یادم نمیآد. البته خیلی عجیبه اما ...
اینهم رفیق گرمابه و گلستانه !
... اما عجیب‌ترین قسمت ماجرا را باید پرفسور **تورنسل** برای ما توضیح بده ...


پروفسور ، ممکنه شیئی را که پیداکردی نشان بدی ؟
بهیچوجه، بهیچوجه، باکمال میل !
بفرمائید !
آه این‌چیه ؟...
این !... این یه‌فلزه‌که یه‌نیمکره روشه ...
اینکه چیز مهمی نیست! مثل یه‌نعلبکی میمونه !...
درنظر اول این چیز شگفت آوری نیست ... مسئله عجیب اینه که، من این‌فلز روتو جیبم پیدا کردم.
تو جیب تون ؟
نه، نه، نه، ... توجیبم !
خنده‌دار مسخره ، این مضحك قلمی هرگزعاقل نمیشه !...
هیچ نمیدونم این چطور رفته تو جیبم !... اما مسئله مهم‌تر اینه که این فلز از جنسی است که روی زمین پیدا نمیشه !
عجب ... واقعاً ؟...
آهن!؟... شوخی‌میکنین؟.. نه نه نگاه کنین !
هاها! این تورنسل عجب خنده داره!...
ببینید وقتی پاندول بالای این فلز قرارمیگیره‌چطور حرکتش‌تندمیشه!...
آره ، اما دلیل این حرکات تند چیه ؟...
خیر آقا ، این تلقین نیست ! من دادم این فلز را در لابراتوار دانشگاه جاکارتا تجزیه کردن. نظریه متخصصین کاملا روشنه ؛ این جسم از کوبالت طبعیه و توش آهن و نیکل داره !...
... در صورتیکه کوبالت طبیعی وجود نداره !.. بهمین دلیل میگوییم که این جسم از ماوراء زمینه !...
حتما عقلشو از دست داده... چرا نمیگه از یه بشقاب پرنده افتاده... یا توی کره مریخ ساخته شده!... این مزخرفات رواگه آدم به‌یه‌اسب چوبی هم بگه اسبه راه میافته !
پروفسور ، شما الان‌کلمه «ماوراءزمین» روبکاربردین، این عکسیه که دوشنبه پیش در دهلی‌نو گرفته شده، درست کمی قبل از پیدا شدن شما . به این عکس‌خوب دقت کنین !...



شما خیال میکنین که این عکس یه بشقاب پرنده است ؟.. اگر عقیده شما این است آیا از کرات دیگه اومده ؟...
گفتین کره دیگه ؟...من واقعاً بطی نمی‌بینم ... به عقیده من یکی از همون چیزهائی است که ما بهش میگیم بشقاب پرنده.
به عقیده‌شما این بشقابها مال‌دنیای دیگه‌ای هستن ؟...
بله، دایره‌ای هستن؟ خوب معلومه شکل بشقاب همیشه دایره است...
بله همینطوره ... یه سئوال دیگه پروفسور؛ گفتین‌همسفرای‌شما و خود شما به‌فراموشی دچار شده بودین ؟...
جوشی ؟ خوب‌بله‌اگه‌عصبانی بشین ، اما ...
ببخشید ؛ شما... من نمیخوام بگم که فراموشی‌مسئله نادریه، همین امروز صبح‌روزنامه‌ها خبردادن که‌رئیس موسسه روانشناسی دهلی‌نو، دکتر **کرول‌سپل** که قریب یکماه پیش بعلت از دست دادن حافظه‌اش ناپدیدشده بود، در اطراف شهر پیدا شده.
اما دکترا در باره شما چی گفتن ؟ آخه چطور **همگی** شما با هم دچار فراموشی شدین؟
اونا نتونستن توضیحی پیدا کنن! همونطور که ما نتونستیم!.
آه ! اگه من‌میتونستم چیزهایی رو که دیدم بگم !... اما هیچکس حرفموباور نمیکنه.
حالا در خاتمه ممکنه از شما بپرسم برای آینده چه نقشه‌ای دارین؟
ماحالا باید سوار هواپیما بشیم بریم به سیدنی،تا به افتتاح کنگره هوایی برسیم.
بسیار خوب! امیدوارم دیگه چیزی مانع مسافرت شما نشه . موفق باشین آقایان !... خدا حافظ کاپیتان !
خداحافظ !
دینگ از مسافرین محترم شرکت هواپیمایی کانتاس پرواز ۷۱۴ به مقصد سیدنی خواهش میشود به درب خروجی ۳ مراجعه کنند.
پایان







دورهٔ کامل ماجراهای « تن تن و میلو » را بصورت کتابهای مصور رنگی ، بشرح زیر خواهید خواند :

جزیره سیاه
هدف کره ماه
روی ماه قدم گذاشتیم
اسرار اسب شاخدار
تن تن درکنگو
سیگارهای فرعون
گل آبی
گوش کنده شده
عصای اسرارآمیز
خرچنگ پنجه طلائی
هفت گوی بلورین
معبد آفتاب
تن تن درسرزمین طلای سیاه
ماجرای « تورنسل »
انبار ذغال سنگ
تن تن در تبت
جواهرات « کاستافیور »
گنجهای « راکام »
ستاره اسرارآمیز
تن تن در آمریکا
پرواز شماره ۷۱۴

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه های « تن تن » را آغاز نموده . با جمع آوری این جزوه‌ها ، مجموعه‌ای زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت .

انتشارات یونیورسال : صندوق پستی ۱۸۵۸ ـ تهران

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۰۳۸ / ۵۳/۸/۲۲ چاپ مدرن ـ تهران